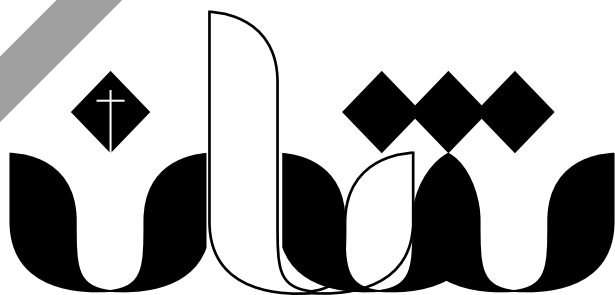


شماره ۸۳ ، پاییز ۲۰۱۹
مجله خدمتگزاران انجیل



Shaban  Magazine

معرفی: سازمان خدمات مسیحی مهر
پرونده ۸۳: اعتقادنامه‌های مسیحی
طناز: کشیش و اقتصاد آزاد



Shaban  Magazine



انتشارات جسم
جهان ادبیات مسیحی

شماره ۸۳ - پاییز ۲۰۱۹
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان
مجله خدمتگزاران انجیل
شماره ۸۳ - پاییز ۲۰۱۹

باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساها، مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

رویای ما

رویای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

تقدیم

این شماره از شبان را به پاس یک عمر خدمت آموزش در بین ایرانیان، به زنده‌یاد سموئیل مارتین جردن تقدیم می‌کنیم.

دست اندر کاران

بنیانگذار: کشیش تیت استیوارت
طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان
نویسندگان این شماره: نیما علیزاده، حمیدرضا حاتمی، مسعود ادریس عامری، ریچارد پرت، جان مک‌آرتور، حسین‌گ، کشیش طناز.

راه‌های تماس با شبان:

www.JudeProject.org

www.TalimMinistries.org

order@judeproject.org

Instagram & Twitter: [jampublishers](#)

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

The Jude Project

P O Box 532

Ashburn, VA 20146

حرف اول

اعتقادنامه‌ها / نیما علیزاده

فرزندان عهد و پرشش و پاسخ‌های مسیحی

/ حمیدرضا حاتمی

سیری در اعتقادنامه‌های مسیحی / مسعود ادریس عامری

مبانی الاهیات مسیحی: الاهیات چیست؟

/ ریچارد پرت

آزادسازی قدرت در بدن / جان مک‌آرتور

ما کی هستیم: سنگ‌هایی نتراشیده / حسین. گ

معرفی خدمات مسیحی مهر، سازمان مسیحی ریفورمد

کشیش و اقتصاد آزاد / کشیش طناز

۱

۳

۱۹

۴۳

۴۷

۵۵

۶۱

۶۷

۷۳

حرف اول

کلیسای مسیح از همان ابتدای شکل‌گیری آماج حمله‌های بی‌شماری از داخل و خارج بوده است. حمله‌های خارجی آنچنان جای نگرانی نبودند چون عموماً جان ایمانداران را تهدید می‌کردند و مسیح فرموده بود «از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی‌اند بیم مکنید.» آنچه جای نگرانی داشت و دارد حملات داخلی بود که مستقیماً ایمان و اعتقادات کلیسا را نشانه می‌گرفتند و سعی در انحراف آن داشتند. از همین رو، پدران غیرتمند کلیسا چاره را در آن یافتند تا با تکیه بر حقایق عمیق کتاب مقدسی، دست به نگارش اعتقادنامه‌ها و پرسش و پاسخ‌هایی

بزنند که مفاد ایمان آنان را به شکلی روشن و آشکار خلاصه کند. جای ترجمه‌های فارسی این اعتقادنامه‌ها و پرسش و پاسخ‌ها در طول سالیان گذشته همیشه خالی بوده است و بدون شک، یکی از دلایل این آشفته بازار تعلیمی در بین فارسی‌زبانان، همین عدم وجود اعتقادنامه‌ها بوده که بتوانند به ایمانداران در درک صحیح ایمان‌شان و سیر بنیان سنت و تاریخ کلیسا کمک کنند، و مانع از انحراف جماعات کلیسایی و گسترش تعالیم غلط شوند. به مناسبت بازنشر اعتقادنامه وست‌مینستر، ترجمه پرسش و پاسخ موجز وست‌مینستر، ترجمه پرسش و پاسخ هایدلبرگ، و نیز «اولین پرسش و پاسخ من» که به طور خاص برای نوایمانان و کودکان کاربرد دارد، و همگی به همت انتشارات جهان ادبیات مسیحی صورت گرفته‌اند، این شماره از مجله شبان را به تاریخچه، محتوا، کاربرد و اهمیت این اعتقادنامه‌ها و پرسش و پاسخ‌ها در زندگی فردی و جمعی ایمانداران اختصاص دادیم. امید ما این است که خدمت‌گزاران کلیسا با درک اهمیت والای این متون، آنها را در تعالیم خود به کار بگیرند و از این طریق در نشر و گسترش تعالیم صحیح کتاب مقدسی بکوشند.

بسیار خوشحالیم که از این شماره نویسندگان جدیدی با ما همکاری می‌کنند. برادر حمیدرضا حاتمی، موسس و مدیر سازمان اصلاح‌شده مهر، و برادر حسین گ. از همکاران جدید ما هستند. همچنین خوشحالیم که برادر مسعود ادریس عامری پس از مدتی غیبت دوباره به جمع همکاران ما برگشته‌اند. و در نهایت از برادر عزیز، نیما علیزاده، و کشیش طناز سپاسگزاریم که همیشه با وفاداری و نظم در ارسال مقالات باعث برکت ما و خوانندگان شبان هستند.

اعتقادنامه‌ها

نیما علیزاده

مسیحیان، ایماندارانی معترف هستند. ما معترف به حقایقی هستیم که خداوند آنها را بر ما در کلام خود آشکار کرده است. در تاریخ مسیحیت، اعتقادنامه‌ها و اعتراف‌نامه‌های زیادی بر اساس نیاز کلیسا و جامعه مسیحی تنظیم شده است. قدیمی‌ترین آنها اعتقادنامه رسولان (Apostle's creed) است که بر خلاف اسم آن توسط رسولان مسیح نوشته نشده است و ریشه آن از همان قرون اول میلادی در بین کلیسا دیده می‌شود. بعد از اعتقادنامه رسولان می‌توانیم به اعتقادنامه نیکیه (Nicean Creed) در قرن چهارم، اعتقادنامه کلسدان (Chalcedonian)

(Creed) در قرن پنجم، و اعتقادنامه آتناسیوس (Athanasian Creed) در قرن ششم اشاره کنیم که جزو اعتقادنامه‌های مهم اولیه مسیحیان هستند. این اعتقادنامه‌ها بیشتر بر تثلیث و الوهیت مسیح تمرکز داشتند.

اما در دوره اصلاحات، از قرن شانزدهم به بعد اعتقادنامه‌های مهم دیگری نیز توسط مسیحیان پاک‌دین نوشته شد که اعتقادنامه وست‌مینستر یکی از شناخته‌شده‌ترین آنها است که توسط اصلاح‌گران در قرن هفدهم (۱۶۴۶-۱۶۴۷) در مجمع وست‌مینستر در لندن نوشته و تهیه شده است.

اما سال‌ها قبل از اینکه اعتقادنامه وست‌مینستر نوشته شود، اساسنامه ۳۹ (Thirty-Nine Articles of Religion) توسط مجمع کلیسای انگلیکن انگلستان، تحت نظر اسقف اعظم کانتربری در قرن ششم در سال ۱۵۶۳ نوشته شده بود. اساسنامه ۳۹ در اصل همان اساسنامه ۴۲ است که توسط توماس کرنمر چند سال قبل نوشته شده بود. این اساسنامه و اعتقادنامه پایه‌ای شد برای کتاب دعای عمومی (Book of Common Prayer) که مهم‌ترین اعتقادنامه و دستور عمل پرستشی پاک‌دینان یا همان پیوریتن‌ها در قرن شانزدهم و هفدهم بود. برای داشتن درک درست از دوره اصلاحات بین پاک‌دینان، مخصوصاً در انگلستان، باید اول اساسنامه ۳۹ را درک کرد. خیلی‌ها به درستی معتقدند که اعتقادنامه وست‌مینستر با الهام از اساسنامه ۳۹ در جهت شرح و بسط بیشتر آن تهیه شده است.

اعتقادنامه وست‌مینستر به عنوان اعتراف‌نامه‌ای برای ارائه یک استاندارد اعتقادی برای کلیسای انگلستان تهیه شده بود که بیشتر در کلیساهای مشایخی و پرزبیتی استفاده شود ولی امروزه خیلی از کلیساهای گروه‌های مسیحی از آن به عنوان اساس و اعتقادنامه خود در کلیسا استفاده می‌کنند، تا حدی که می‌توان گفت اعتقادنامه وست‌مینستر امروز تأثیر بیشتری بیرون از انگلستان دارد تا داخل آن. اساساً اعتقادنامه وست‌مینستر برای دفاع از الهیات صحیح کتاب مقدسی در تقابل با خیلی تعالیم نادرست زمان خود بوده است. این اعتقادنامه همچنین در دوره‌ای

خاص و در زمان سیاسی خاصی در قرن هفدهم نوشته شده که دانستن پیش‌زمینه تاریخی برای هر اعتقادنامه‌ای مهم است. چون تاثیرات عمده‌ای بر نوع نگارش و تهیه دارند.

اعتقادنامه وست‌مینستر در اصل، خود در سی و سه بخش به سی و سه موضوع کلیدی اشاره می‌کند و در جهت تفسیر و تعلیم، توضیحاتی ارائه می‌دهد. اما در سال ۱۹۰۳ کلیساهای پرزبیتری ایالات متحده آمریکا دو فصل ۳۴ (روح‌القدس) و ۲۵ (انجیل محبت خدا و ماموریت) را اضافه کردند. این تعالیم کاملاً از درون کتاب مقدس بیرون آمده‌اند و فرایض انسانی نیستند. به نوعی اعتقادنامه وست‌مینستر کاملاً کتاب مقدس محور است و در آن به آیات فراوانی اشاره می‌شود.

باید در نظر داشت که اعتقادنامه وست‌مینستر مثل بقیه اعتقادنامه‌ها به موضوعات کلیدی اشاره دارد ولی به همه موضوعات کتاب مقدسی اشاره نمی‌کند و در خیلی جاها سکوت معنی‌داری دارد که این اجازه را به مسیحیان می‌دهد تا همواره با تفکر و بحث سازنده در مسیر اصلاحات باشند.

به نوعی تم اصلی اعتقادنامه‌ها و مخصوصاً وست‌مینستر این است که به ما نشان دهند چقدر از درک درست مسائل الهی و کتاب مقدسی دور یا نزدیک هستیم. ما ممکن است درک آکادمیک و دانش خوبی داشته باشیم ولی آیا الاهیات ما تاثیری بر زندگی ما گذاشته است؟ آیا تعالیم ما در ادامه به عمل می‌رسد و کلام خدا به اطاعت ما ختم می‌شود؟

در زندگی مسیحی، آنچه در کلام خدا و در ساختار کلیسا تعلیم داده شده، همواره طالب واکنشی از طرف ما بوده است. در روایت انجیل، ما حقایقی می‌شنویم که این حقایق چشم فرزندان خدا را باز، و تولید ایمان می‌کند. اما این ایمان همراه با عمل است. ایمان بدون عمل مُرده (یعقوب ۲: ۲۶).

ما همواره در برابر کلامی که می‌شنویم مسئول هستیم چون خیلی جاها لازم است ما واکنش نشان دهیم. گاهی منفی و گاهی مثبت. برای مثال زمانی در برابر عمل

به گناه باید منفی بود و آن را رد کرد و انجام نداد. و زمانی باید در برابر عمل نیکو مثبت بود و آن را پذیرفت و انجام داد.

خود مسیح در متی ۷: ۲۴ می گوید: «پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد.» یا در یوحنا ۱۳: ۱۷، مسیح بعد از شستن پای شاگردان به آنها می گوید: «اکنون که اینها را می دانید، خوشا به حال تان اگر بدانها عمل کنید.»

بنابراین، اعتقاداتی که در این اعتقادنامه‌ها مخصوصا وست‌مینستر آمده، نه صرفا بیان یک سری جملات تکراری هستند بلکه نکات کاربردی دارند و باید طبق آنها عمل شود.

چرا اعتقادنامه؟

کلمه «اعتقاد» در زبان لاتین از کلمه کردوکه معنی «من باور دارم» می آید. اعتقادنامه اساسا یک بیانیه کوتاه ایمانی است.

برای مثال تمام اعتقادنامه‌هایی که در مقدمه این نوشته ذکر شد، هر کدام بیانیه‌ای برای اعلام باوری در جهت تایید یک حقیقت کتاب مقدسی و یا مخالفت و رد باوری ضد کتاب مقدسی هستند.

بنابراین وجود اعتقادنامه در کلیسا امری ضروری است تا در این عصر پست مدرن که هر کسی باورها و فرایض انسانی را حقیقت می داند و آنها را وارد کلیسا می کند، ما بتوانیم با پدران کلیسا همراه شویم و سنت عالی کلیسا را حفظ کنیم تا در خداترسی و در جهت حفظ تعلیم صحیح و اتحاد بدن مسیح - کلیسا - کوشا باشیم.

نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که ما اول از همه در خود کتاب مقدس اعتقادنامه و اعترافنامه داریم. اولین آنها در تورات در تثنیه ۶: ۴ آمده که معروف به شماست.

«بشنو ای اسرائیل: یهوه، خدای ما، خداوند یکتاست.»

این را قوم اسرائیل هر هفته در کنیسه‌ها اعتراف می‌کردند. همچنین نمونه‌ای در عهد جدید توسط پولس در اول تیموتائوس ۳: ۱۶ به شکل اعتراف‌نامه نوشته شده:

«به یقین که راز دینداری بس عظیم است: او در جسم ظاهر شد، به واسطه روح تصدیق گردید، فرشتگان او را دیدند، بر قوم‌ها موعظه شد، جهانیان به او ایمان آوردند، و با جلال، بالا برده شد.»

همانطور که می‌بینیم این دو آیه به نکات کلیدی ایمانی اشاره می‌کنند که در زندگی قوم خدا، باور و اعتراف به آنها مهم و ضروری بوده و هست. همچنین خود خداوند عیسی در انجیل متی ۱۰: ۳۲-۳۳ به شاگردانش می‌گوید تا او را اقرار و اعتراف کنند و هر کس ضد این عمل کند او نیز آن شخص را انکار خواهد کرد.

به دلیل وجود جفا در تاریخ مسیحیت، اعتراف نام مسیح از همان ابتدا مشکل‌ساز بود. ولی فارغ از جفا و دشمنی دنیا ما باید اعتراف ایمان خود را نگاه داریم و هر روزه آن را اعلام کنیم. ما این کار را هم برای حفظ تعلیم درست و هم برای نشان دادن وفاداری خود به مسیح انجام می‌دهیم و این کار ضرورت دارد تا شهادتی باشیم برای دنیا.

نکته بعدی این است که عمل اعتراف به اعتقادنامه یا توبه‌نامه کابردی است. برای مثال:

- * اعتراف برای بخشش گناهان (یعقوب ۵: ۱۶).
 - * طریقی برای شناسایی فرزندان خدا (رومیان ۱۰: ۱۰).
 - * نشانه کار روح القدس در ایماندار (اول قرنثیان ۱۲: ۳).
 - * اعلام امید مسیحیان (عبرانیان ۱۰: ۲۳).
 - * تقلید از کاری که خود مسیح انجام داد (اول تیموتائوس ۶: ۱۳).
- یکی از فرضیاتی که درباره دوره اصلاحات و شکل‌گیری نهضت پروتستان وجود دارد این است که لوتر، کلوین و پاک‌دینان، کلا کلیسای کاتولیک روم را تحریم

و یک چیز جدید اختراع می‌کنند! این فرضیه اشتباه است. چون جنبش اصلاحات از آنجایی که از اسم آن هم مشخص است در پی اصلاح است که طبیعتاً یک بستری لازم است تا آن را اصلاح کند.

این اعتقادنامه‌ها، یا بهتر بگوییم اعتراف‌نامه‌ها، امروز اساس ایمان ما و یا در بعضی کلیساها، حداقل، اساس باورشان را تشکیل می‌دهند. اما خیلی به شکل کاربردی و عملی آن دیده نمی‌شود.

خیلی سخت است اگر بخواهیم برای مثال اعتقادنامهٔ وست‌مینستر را در یک جمله خلاصه کنیم. چون این اعتقادنامه به موارد مختلفی از اعتقادات مسیحی اشاره دارد.

خیلی‌ها معتقدند که اعتقادنامهٔ وست‌مینستر یک مجموعهٔ آکادمیک، و از نظر شبانی و کاربردی دچار نقص است. ولی موضوعات اعتقادنامهٔ وست‌مینستر هم آکادمیک است و هم قلبی و چون با درون و قلب انسان کار دارد بنابراین مربوط به مسائل فردی و شبانی نیز می‌شود.

در زندگی یک مسیحی صرفاً اعتقادات و الاهیات مهم نیستند بلکه تاثیر آنها بر روی فرد و زندگی آن فرد مهم است. سر ما می‌تواند پُر از اطلاعات باشد و خیلی سر بزرگی داشته باشیم ولی دل ما کوچک و عمل ما ناقص باشد. این در ابتدا برای شبانان و رهبران کلیسا به عنوان معلمین حائز اهمیت است و بعد برای همهٔ مسیحیان. نقش اعتقادنامه در وهلهٔ اول صرفاً دادن اطلاعات برای بالا بردن دانش ما یا یک نوع تکرار باطل و یک ورد و حتی در وهلهٔ اول برای جنگ و کوبیدن تعالیم اشتباه هم نیست. بلکه در وهلهٔ اول برای به کار گرفتن در زندگی در جهت رشد و بنای خود و جلال خدا است. همه چیز اول برای خدا و جلال خداست و بعد برای برکت ما از طریق شریک شدن آنها در مسیح.

بنابراین کلیسایی که اعتراف‌نامه و اعتقادنامه‌ای در جلسات خود اعلام می‌کند و با جمع اعضا آن را می‌خوانند باید در نظر داشته باشد که هدف مثل همیشه اول جلال خداست و ما با اطاعت و انجام آنچه در این اعتقادنامه‌ها می‌شنویم می‌توانیم

خدا را جلال بدهیم.

یکی از بهره‌هایی که با خواندن اعتقادنامه به دست می‌آید این است که خواننده معاصر یاد می‌گیرد که چطور یک اعتراف ایمان، بیان و خوانده می‌شود. امروزه خیلی از کسانی که از اعتقادنامه یا اعترافنامه استفاده می‌کنند اغلب از ریزه‌کاری‌ها و فرق‌های جزئی و ظریف آن ناآگاه هستند. وقتی ما چند نفر الاهی‌دان را در اتاقی داشته باشیم، با وجود اینکه همه معترف به یک اعتقادنامه هستند ولی بعد از چند ساعت بحث خواهیم دید که در چندین مورد نظرات مختلفی دارند.

اعتقادنامه‌ها در کمترین حالت برای خواننده قرن بیست و یکم ایجاد فضای وسیع‌تر فکری می‌کند. این اعتقادنامه به خواننده کمک می‌کند تا درک وسیع‌تری نسبت به مسائل کلیدی مسیحی داشته باشد.

همچنین اعتقادنامه‌های این چنینی بدون محدود شدن در زمان ما را با مسیحیان قرون مختلف متحد، و ما را در بحث‌های آنها شریک می‌کنند.

خیلی از مسیحیان بر این باورند که اعتقادنامه‌های سنتی در کلیسا لازم نیستند و اغلب می‌گویند نیازی به اعترافنامه و یا اعتقادنامه نیست و فقط باید مسیح را داشت و بعضاً کتابی جز کتاب مقدس را هم قبول ندارند. لازم به ذکر است که اعتقادنامه‌ها آموزنده و کاملاً کتاب مقدسی، و خلاصه‌ای از انجیل و تاریخ مسیحیت هستند که ما را به سمت پرستش و جلال خدا تشویق می‌کنند.

یکی دیگر از نکات کاربردی همین اتحاد بین کلیسایی است. پولس در رومیان باب ۱۵ و فیلیپیان ۱: ۲۷ به این امر اشاره می‌کند. کلیسا همچنین نیاز به یک استاندارد واضح از حقیقت دارد که اعتقادنامه می‌تواند آن را برای کلیسا فراهم کند.

همچنین اعتقادنامه‌ها کمک می‌کنند تا کلیسا یک ساختار استاندارد داشته باشد و این اجازه را به اعضا نمی‌دهد تا هر کس به فرایض خود در پی تغییر ساختار کلیسا باشد و از هرج و مرج نیز جلوگیری می‌کند.

همچنین اعتقادنامه‌ها شواهدی برای افراد خارج از کلیسا هستند تا با دیدن و خواندن آنها به اساس ایمان ما پی ببرند.

در جواب به این سوال که چرا اعتقادنامه؟ و یا چرا کلیسا باید معترف به اعتقادنامه‌ها باشد؟ می‌توان مختصر به چندین نکته اشاره کرد:

۱. اعتقادنامه‌ها به مسیحیان کمک می‌کنند تا درک بهتری از کتاب مقدس داشته باشند. اعتقادنامه به مهم‌ترین و ضروری‌ترین نکات کتاب مقدس اشاره می‌کند. نکات خلاصه‌شده‌ای که عمق عمیقی در الاهیات کتاب مقدسی دارند. (اگر

کتاب مقدس را «زمین» بدانیم، اعتقادنامه‌ها را می‌توان به «نقشه راه» تشبیه کرد.)
۲. اعتقادنامه‌ها به مسیحیان کمک می‌کنند تا باورهای کلیدی مسیحیت را حفظ کنند و همیشه به یاد داشته باشند. (مخصوصاً در قسمت نجات خدای تثلیث.)

۳. اعتقادنامه‌ها به مسیحیان کمک می‌کنند تا بتوانند تعالیم غلط را تمییز بدهند. نمونه بارز آن دفاع تاریخی از ماهیت خدا و تثلیث است. در طی تاریخ، بسیاری درک درستی از ماهیت خدا و مسیح نداشتند و بدعت‌های زیادی به دلیل عدم حکمت و دانش کتاب مقدسی به وجود آمده است. اما پدران کلیسا در شوراها و مختلف وفادارانه و شجاعانه در برابر این تعالیم غلط ایستادند تا ما امروز این ایمان و اتحاد را داشته باشیم.

۴. اعتقادنامه‌ها ساختاری به مسیحیان می‌دهند تا در پرستش‌های عمومی و در مراسم کلیسایی استفاده شوند. برای مثال هدف اصلی اعتقادنامه‌هایی مثل نیقیه، رسولان، اساسنامه ۳۹ و وست‌مینستر دادن ساختاری است تا کلیسا خدای واحد را در سه شخصیت توسط مسیحی که هم‌ذات با خداست پرستد و جلال دهد. این هدف اصلی کلیسا است و در اداره کلیسا این ساختار مهم است.

۵. اعتقادنامه‌ها اتحادی جهانی را در راستای تعالیم رسولان و پدران کلیسا ترغیب می‌کنند. اعتقادنامه ما را به گذشتگان و باور آنها وصل می‌کند و همچنین ما را با آیندگان یکی می‌کند. و این کلیسای محلی را، از زمان رسولان تا امروز، وارد اتحادی بس بزرگتر از خود می‌کند. بنابراین حفظ این اعتقادنامه‌ها مانند ریسمانی

است که ما را به هم پیوسته تا در نهایت در یک مسیر به یک مقصد که همانا ملکوت خداست برسیم.

۶. اعتقادنامه‌ها برای دفاعیات مسیحی مفید هستند. آنها اسناد ثمره کار پدران وفادار کلیسا هستند که تحت کنترل روح القدس نوشته و به دست آمده است. پطرس به مسیحیان می‌گوید که آنها همواره باید آماده باشند تا از ایمان و باورهای خود دفاع کنند (نک. اول پطرس ۳: ۱۵)

۷. اعتقادنامه محتوای باور مسیحی را به وضوح اعلام می‌کند و در قطعه‌هایی به شکل بیانیه نوشته و تکرار می‌شود. عملاً خلاصه باور یک شخص مسیحی را در این اعتقادنامه می‌بینیم.

۸. اعتقادنامه کمک می‌کند تا مقدسین و فرزندان وفادار به خدا از راستی و حقیقت دور نشوند. اعتقادنامه استانداردی به ما می‌دهد تا همیشه اصول اساسی ایمان در نظر ما باشند تا منحرف نشویم.

۹. اعتقادنامه و اعتراف به آنها کتاب مقدسی است و تمرین این کار حکمی ضروری است. پولس در اول تیموتائوس می‌گوید: «به دقت مراقب شیوه زندگی و تعلیم خود باش. در آنها پایداری کن، که اگر چنین کنی خویشتن و شنوندگانت را نجات خواهی داد» (اول تیموتائوس ۴: ۱۶).

اعتقادنامه‌ها عقاید و بیانیه‌های مُرده و بی‌خاصیت نیستند بلکه آنها حقایق کتاب مقدسی را بیان می‌کنند تا کلیسا را در اتحاد قوی نگه دارند. بدون اعتراف به اعتقادنامه کتاب مقدسی، ایمان ما تو خالی است و در برابر دنیایی که پراز نیاز است مسیحیت معنی نخواهد داشت و نمی‌تواند از خود و هویت خود محافظت کند.

اعتقادنامه‌ها صاحب اقتدار هستند

نه فقط اعتقادنامه‌ها و استفاده از آنها ضروری هستند بلکه آنها دارای حقایقی هستند که از قدرت و اقتدار الهی برخوردار می‌باشند. خیلی‌ها بر این باور هستند

که اعتقادنامه‌ها نباید وجود داشته باشند چون جای کتاب مقدس را می‌گیرند. باید در نظر داشت که تمام اعتقادنامه‌های تایید شده توسط کلیسای پروتستان ریشه در کتاب مقدس دارند و همین نکات کتاب مقدسی بود که جنبش پروتستان را به وجود آورد.

جنبش پروتستان با شعار «فقط کتاب مقدس» (*Sola Scriptura*) در مقابل کلیسای کاتولیک که می‌گفت: «کتاب مقدس و کلیسا»، سعی در این داشت تا نشان دهد تنها قدرت مقتدر برای ایمان و نجات تنها کتاب مقدس است نه کلیسا. و اینکه کلیسا وظیفه و اقتدار خدمت و پرستش را دارد. برای مثال در اعتقادنامه بلژیک (*Belgic Confession*) کلیساهای اصلاح شده اعلام می‌کنند که کتاب مقدس کاملاً حاوی اراده‌ی خداست و هر چیزی که برای نجات کسی لازم است، در آن تعلیم داده شده است. همچنین به همین دلیل و تأکید بر اهمیت کلام خدا، فصل اول اعتقادنامه‌ی وست‌مینستر هم با کتاب مقدس شروع می‌شود. بنابراین تمام اعتقادنامه‌های تایید شده توسط کلیسای پروتستان برگرفته از کتاب مقدس است و برای تصدیق ایمان و به کارگیری در زندگی مسیحی قدرت و اقتدار دارند.

خیلی از کلیساها امروزه اعتقادنامه‌ها را در صندوق کلیسا گذاشته‌اند و یا اصلاً چنین باوری به داشتن اعتقادنامه و اعتراف‌نامه‌ی جمعی در کلیسا ندارند. کلیسایی که کتاب مقدس را کلام خدا و خود را اصلاح‌شده از کلیسای کاتولیک روم می‌داند باید بداند که اعتقادنامه‌ها و اعتراف‌نامه‌ها کلام زنده‌ی پدران کلیسا هستند که ریشه در کلام خدا و حقایق مسیحی دارند که بر مسائل مهم و حیاتی زندگی و اعتقاداتی مسیحی دلالت دارند. آنها مقتدر و حفظ آنها ضروری است.

نقش اعتقادنامه‌ها

در بحث الاهیات اصلاح‌شده اکثر الاهیدانان، الاهیات را به دو بخش تقسیم می‌کنند: بخش اعتقاداتی (دانش کتاب مقدسی) و بخش کاربردی (شیوه زندگی

و عمل). مسیحیان به نوعی زائرین و مسافرانی هستند که بر اساس درک حقایق الاهیاتی که در کتاب مقدس وجود دارد زندگی و رشد می‌کنند. الاهیات سیستماتیک و کتاب مقدسی و تمام نوشته‌های مردان خدا ارزش بسیاری دارند و نقش مهمی در رشد مسیحیت ایفا کرده‌اند و می‌کنند. اما باید در نظر داشت که اعتقادنامه‌ها فراتر از نظریات و تفاسیر این الاهدانان هستند. این اعتقادنامه‌ها نقش الاهی دارند.

اینکه ما کتاب مقدس را جدا از کلیسا تفسیر کنیم اشتباه است. در تاریخ کلیسا اتفاقاتی رخ داده است که نمی‌توان به آنها بی‌توجه بود. در اوایل قرن هفدهم کسانی بودند که بدون توجه به این اعتقادنامه‌ها و در نظر داشتن جدالی که پدران کلیسا برای حفظ حقایق کتاب مقدسی پشت سر گذاشته بودند، تعالیمی ضد تثلیثی را وارد کلیسا کرده بودند. الوهیت مسیح را رد می‌کردند و کفاره نیابتی را قبول نداشتند. زمانی که کلیسا اعتقادنامه مشخص شده‌ای بر اساس کتاب مقدس و تایید پدران کلیسا ندارد بسیاری از حقایق کلام بر اثر سلیقه و فرایض انسانی تغییر می‌کند. این امر امروز در قرن بیست و یکم هم شایع است و می‌بینیم که اعتقادنامه‌های مختلف غیر کتاب مقدسی زیادی در بین مسیحیان وجود دارد.

در این دنیای پست مدرن امروزی، که هر چیزی به جای حقیقت پذیرفته می‌شود، حقایق اصلی و الاهی جای خود را به فرایض انسانی می‌دهند و برای آنها این امر به اصطلاح رشد و به روز بودن است. این اتفاقات باعث می‌شود که شاهد گسترش لیبرالیسم در کلیسای قرن بیست و یکم باشیم. نیاز به کلیسا دیده نمی‌شود و کلیسا و مراسم آن درجات بسیار کمتری از کارهای دیگر دارد و کلیسا شکل مدرن پیدا می‌کند و تا حدی تبدیل به کلوپ می‌شود. جایی که مسیحیان تاریخ و پیشینه خود را فراموش کرده‌اند و خیلی حقایق و ارزش‌ها نادیده گرفته می‌شود. امروز کلیسا هنوز نیاز به حفظ تعالیم مفید سنتی خود دارد که ریشه آن در همین اعتقادنامه‌ها است. تعالیم سنتی لزوماً نباید شکل و شمایل کهنه و قرون وسطایی داشته باشند. این امر بیشتر اشاره به احترام و خداترسی در مراسم کلیسایی دارد و

به جدی بودن امر پرستش کلیسایی می پردازد.

امروز کلیسا باید هم الاهیات و هم شیوه زندگی و عملکرد خود را کتاب مقدسی کند و اعتقادنامه‌ها نقش مهمی در این امر دارند. نه فقط باعث اتحاد بین کلیسایی می‌شوند بلکه باعث حرکت ما در ادامه سفر هزاران هزار مسیحی که قبل از ما بوده‌اند می‌شوند. ما از سفر آنها یاد می‌گیریم تا بیشتر در زندگی مسیحی خود رشد عملی داشته باشیم. اینکه چطور باید ایمان داشت و روی حقیقت ایستاد، پرستش کرد و یا اینکه چطور شام خداوند را انجام داد، اینکه معنی فیض، توبه و تولد تازه چیست؟ تمام این حقایق اول در کلام خدا و بعد در همین اعتقادنامه‌ها نهفته است.

نکته‌ای که برای هر شبان و مسیحی وفاداری حائز اهمیت است در ابتدای اعتقادنامه وست‌مینستر آمده که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. شروع اعتقادنامه وست‌مینستر در همان فصل اول اشاره به اهمیت اعتراف کتاب مقدسی مسیحیان دارد. شاید برای خیلی‌ها سوال پیش بیاید که چرا اعتقادنامه وست‌مینستر با خدا و تثلیث شروع نمی‌شود و با کتاب مقدس شروع می‌شود؟ آیا مجمع وست‌مینستر کتاب مقدس را بر ماهیت خدا ارجح می‌دانند؟ و یا آیا کلام خدا از خود خدا مهم‌تر است؟

این نکته را باید در نظر داشت که اعتقادنامه وست‌مینستر تقدم در هستی را دنبال نمی‌کند و به ترتیب ارزشمندی موضوعات طراحی نشده است. بلکه تمرکز آن روی معرفت و شناسایی هرچه بهتر حقایق قرار دارد. نوع نگاه ما به کتاب مقدس و تفسیر آن تعیین‌کننده اعتقادات ماست و چون اساسا در دوره اصلاحات در همان قرن هفدهم به نوعی جنگ برای حفظ تعلیم صحیح کتاب مقدسی بود، کتاب مقدس نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کرد.

قبل از دوره اصلاحات تاکید پرستش کلیسایی بیشتر روی مراسم و آدابی از قبیل عشای ربانی بود تا پیغام کتاب مقدسی. اغلب عشای ربانی نمایانگر فیض خدا بود تا کلام خدا. موعظه کلام بیشتر اوقات به زبان لاتین بود که اکثر افراد متوجه

نمی‌شدند و صرفاً از طریق عشای ربانی بود که شخص فیض مسیح و تجربه کلیسایی را دریافت می‌کرد. دلیل شروع اعتقادنامه‌ست‌مینستر با کتاب مقدس همین است تا بر اولویت کلام خدا بر هر چیز تاکید کند.

اتفاقاً خود خدای تثلیث نیز بر اولویت کتاب مقدس صحنه گذاشته و خود را از طریق کتاب مقدس به انسان آشکار کرده است و برای درک صحیحی از خدا و تعالیم او باید درک درستی از کلام او داشت. به نوعی کتاب مقدس یک بیانیه مستقل از خدا نیست بلکه کتاب مقدس بیانیه خداست و کلمات مقدس او هستند و کلام او از او جدا نیست. بنابراین به هیچ عنوان شروع اعتقادنامه‌ست‌مینستر با موضوع کتاب مقدس، بی‌احترامی به تثلیث و خداوند نیست بلکه تاییدی بر قدرت و اقتدار کلام خداست که امروزه به آن بی‌توجهی می‌شود.

بنابراین امروز کتاب مقدس برای انسان‌ها مخصوصاً مسیحیان از اهمیت بالایی برخوردار است. بعضی بر این باور هستند که تنها رابطه با خدا در دعا و حضور در مراسم کلیسایی کفایت می‌کند. ولی باید در نظر داشت که اساس همه چیز در الهیات مسیحی در کتاب مقدس است و تمام تعالیم و ارزش‌های مسیحی در آن به انسان گفته شده است. کتاب مقدس صحبت مستقیم خدا با بشر است. پس اعتقادنامه‌ست‌مینستر از جای درستی شروع می‌کند تا حقایق الهی را برای ما از درون کتاب مقدس بازگو کند و امروز این نیاز اصلی ما است تا به آن و بقیه اعتقادنامه‌ها گوش دهیم.

در حقیقت این کلام مهم‌ترین نیاز بشریت است که باید توسط هر مسیحی به دنیا موعظه شود. برای همین اعتقادنامه‌ست‌مینستر در فصل اول آن را برای انسان ضروری می‌داند. (نک. وست‌مینستر ۵.۱.۱)

دو سوال مهمی که ویلیام گوگ (۱۵۷۵-۱۶۵۳)، واعظ شهیر انگلیسی و عضو هیات وست‌مینستر، در همان دوره مطرح می‌کند به این ترتیب بودند: سوال اول، انسان ملزم به دانستن چه چیزی است؟ به شکلی دیگر، مهم‌ترین چیزی که انسان باید بداند چیست؟ جواب: هر فرد مقید و ملزم به داشتن دانش از خدا و

خود است. سوال دوم، این دانش کجاست و از کجا می‌آید؟ جواب: این دانش در کتاب مقدس است و از خدا می‌آید. بنابراین به طور خلاصه امروز برای ما کتاب مقدس حاوی دانشی از خدا و انسان است که این امری حیاتی برای ماست چون قضیه مرگ و زندگی ما را در بر دارد.

امروز کلیسا به عنوان بدن مسیح و نمادی از ملکوت خدا روی زمین وظیفه دارد با داشتن و اعتراف کردن به اعتقادنامه‌های کتاب مقدسی، همچنین طبق آنها موعظه و عمل کند. هر مسیحی باید زندگی عملی خود را با این اعتقادنامه‌ها بررسی کند تا ببیند آیا در ایمان است؟ آیا عیسی، خداوند زندگی او است؟ آیا به کار روح ایمان دارد؟ آیا خدای پدر را جلال می‌دهد؟ در اینجا هم قسمت باورهای ذهن ما و هم قسمت عملی زندگی ما مطرح است.

جمع‌بندی

اعتقادنامه‌ها تقریباً به همه جنبه‌های اساسی و مهم می‌پردازند که منبع بسیار مفیدی برای مسیحیان و کلیسا است. الاهیات غنی اعتقادنامه‌ها، مخصوصاً وست‌مینستر، منبع خوبی برای هر شبان و کلیسایی است.

باید در نظر داشت که نگاه یک مسیحی در قرن بیست و یکم به اعتقادنامه‌ها با نگاه مسیحیان قرن هفدهم کمی فرق دارد. کلیسای قرن بیست و یکم خیلی از این اعتقادات را اغلب یا درست درک نکرده و یا به درستی بیان و تفسیر نکرده و در جایی به خیلی از آنها حتی توجه نشده و کاملاً جا افتاده‌اند. این اتفاق حتی بین پاک‌دینان و اصلاح‌گران نیز افتاده است.

ما هنوز خیلی باید از کسانی که این اعتقادنامه‌ها را نوشته‌اند و مطالبی که در آنهاست یاد بگیریم و با به‌کارگیری درست از آنها در خدمات خود می‌توانیم ابزار مفیدی برای درک بهتر کتاب مقدس و خداوند داشته باشیم.

باشد که کلیساهای ایرانی هرچه بیشتر از نظر الاهیاتی و تعلیمی به هم نزدیک

شوند تا شاهد اتحاد بیشتری در بین شبانان و کلیساها روی اعتقادنامه‌ها باشیم. با استفاده از همین اعتقادنامه‌ها می‌توانیم بر علیه تعالیم غلط، موضع کتاب مقدسی بگیریم تا باعث یکپارچگی بدن مسیح و جلال خدای پدر شود. آمین.

یادنامه غلامحسین مسکالیان
یا شهتازی از دکتر جواد نکونام



انتشارات جهان ادبیات مسیحی
order@judeproject.org

پیش و پس



نسخه موجز

فرزندان عهد و پرستش و پاسخ‌های مسیحی

حمیدرضا حاتمی

سپتامبر ۲۰۱۹، دهمین سالی است که من و همسر من الهه با هم ازدواج کرده‌ایم، و حاصل این ۱۰ سال زندگی مشترک و مبارک، جدا از تمامی اوج و حضیض‌های آن، و مهاجرت و اسکان در یک کشور جدید با فرهنگ و زبانی کاملاً متفاوت، داشتن سه فرزند عهد به نام‌های استر شالوم، ایلیشا شارون و الین راحیل است. بزرگترین شادی هر پدر و مادری را می‌توان در رسالهٔ سوم یوحنا ۱: ۴ یافت که کلام خدا می‌فرماید: «مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سلوک می‌نمایند.» اما سلوک فرزندانمان در راستی، یک شبه

اتفاق نخواهد افتاد. سوالی که هر یک از ما والدین باید به آن پاسخی درست و کتاب مقدسی بدهیم این است که فرزندان ما مسیحیان، چطور می‌توانند راستی را بشناسند، چطور می‌توانند در آن زندگی کنند و آنها چه جایگاهی برای ما در میان قوم خدا دارند؟

اگر ما درک کنیم که جایگاه فرزندانمان در کلیسا چیست، آن وقت از هر وسیله و روشی که بر متن کتاب مقدس بنا شده باشد برای تعلیم و تجهیز آنها و کلیسا استفاده خواهیم کرد. ما بایستی به عنوان والدین مسیحی درک کنیم که چه وظیفه‌ای نسبت به زندگی روحانی فرزندانمان داریم. این ما نیستیم که آنها را نجات می‌دهیم، ولی ما نقش بسیار مهمی در تعلیم حقایق ایمان مسیحی به آنها داریم.

اکثر ما با پیش‌زمینه اسلامی پا در ایمان به مسیح و این حیات تازه گذاشته‌ایم، و بدتر از همه آنکه، تمام آن چیزهایی که جدا از زندگی مسیحی و در تضاد با آن هستند را همچنان با خود حمل می‌کنیم. و بدترین این تعالیم، جمله‌ای است که از بسیاری از ایمانداران شنیده‌ام که می‌گویند، «فرزندانمان خودشان بایستی انتخاب کنند. ما حق انتخاب نداشتیم و وقتی به دنیا آمدیم، ما را مسلمان خطاب کردند و ما نمی‌خواهیم این رفتار را با فرزندانمان داشته باشیم. می‌خواهیم آنها آزاد باشند و در این آزادی تصمیم بگیرند» و این جملات دردناک‌ترین کلماتی هستند که می‌توان از والدین مسیحی شنید. اگر ما نتوانیم با فرزندانمان در ایمان مسیحی قدم بزنیم، با هیچ شخص دیگری هم نمی‌توانیم قدم بزنیم.

فرزندان ما، فرزندان عهد هستند که خدا آنها را به ما بخشیده و همراه ما در این خانواده‌ی الهی قرار داده است و نبایستی به آنها به چشم خارجی و یا بی‌ایمان نگاه کنیم. بین فرزند ما ایمانداران که در خانواده‌ی الهی همراه ما هستند هر چند اگر توان اقرار ایمان مسیحی را نداشته باشد با شخصی که عیسای مسیح را رد کرده است، فرق بسیار وجود دارد. در مورد نجات صحبت نمی‌کنم، چون نجات تنها و تنها کار خداوند است. ولی ما مسیحیان، با امید و ایمان به وعده‌های خدا چنگ

می‌زنیم و تا روزی که فرزندانمان در خانواده‌های ما هستند بایستی نسبت به وظیفه خود در قبال آنها و تعلیم کلام خدا کوتاهی نکنیم. چون همه این کارها را ما تنها و تنها برای جلال خدا انجام می‌دهیم تا آنها بیاموزند و همیشه به یاد بیاورند که یهوه برای پدران‌شان چه کرده و چطور آنها را از هلاکت نجات داده است. چطور همه ما در مسیر پدران خود در دوری از خداوند زندگی می‌کردیم و علیه او و مسیح او یاغی بودیم.

در کتاب امثال سلیمان ۲۲: ۶ کلام خداوند به ما اینطور دستور می‌دهد که «طفل را در راهی که باید بروی تربیت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد ورزید.» وقتی در کتاب پیدایش فصل ۱۷، می‌خوانیم که چطور خدا ختنه را به عنوان علامت و مهر عهد به ابراهیم بخشید و به او دستور داد که:

«این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریه تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود و گوشت قلفه خود را مختون سازید، تا نشان عهدی باشد که در میان من و شماست»،

خدا از ابراهیم نخواست که اول در مورد ایمان آنها سوال کند و اگر آنها همچون ابراهیم به خدا ایمان داشتند، سپس عهد ختنه در قبال آنها انجام شود. و یا در داستان رهایی و نجات قوم از مصر، وقتی در کتاب خروج فصل ۱۴ می‌خوانیم که خدا موسی را خطاب کرده و گفت، «به بنی اسرائیل بگو که...» نگفت فقط بزرگسالان و یا تنها ایمانداران به من را خطاب قرار بده و آنها را از دریا عبور بده. اگر ما به فرزندانمان کلام و شریعت خدا را تعلیم ندهیم، این دنیای سقوط کرده به آنها تعلیم خواهد داد که خدایی وجود ندارد؛ ما با ایمان اعلام می‌کنیم که «می‌دانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است.» (رساله اول یوحنا ۵: ۱۹)

تعلیم کودکان بسیار مفید، ارزشمند و ضروری است. هر ایماندار به مسیح، این تعهد و وظیفه را دارد که فرزندان عهدی که خدا به او سپرده را با تعلیم کلام خدا به سمت مسیح هدایت کند. فرزندان عهد که به ما هدیه داده شده‌اند را به وسیله

کلام خدا تعلیم دهیم و همراه آنها در قوم خدا و از بودن در حضور خدا لذت ببریم، و این وظیفه در هر خانواده مسیحی در ابتدا به عهده پدر خانواده است.

اما چطور می‌توانیم فرزندان خود را با اصول و آموزه‌های کتاب مقدس تربیت کنیم؟ چه منبع و درسی برای کودکان وجود دارد؟ خدا را شکر به خاطر تمامی سازمان‌های مسیحی که برای فرزندان عهد منابع کتاب مقدسی تولید می‌کنند، ولی هیچ چیزی به اندازه پرسش و پاسخ‌های مسیحی، ده فرمان، اعتقادنامه‌های مسیحی و دعای خداوند، نتوانسته و نمی‌تواند به ما مسیحیان یک درک درست و جامع از آموزه‌ها و حقایق کتاب مقدس، به شکلی نظام‌مند ارائه کند.

کتاب مقدس به عنوان کلام تغییرناپذیر خداوند و اقتدار آن، قلب و مرکز ایمان مسیحی ما است. نه اینکه ما کتاب مقدس را بپرستیم، بلکه هر آنچه در مورد پرستش خدای حقیقی و ذات و شخصیت او و نجات توسط مسیح لازم داریم، خدا اراده کرده که مکتوب شود و به دست ما برسد و تنها و تنها از طریق آن می‌توانیم صدای خدا را بشنویم؛ در واقع اگر می‌خواهیم صدای خداوند را با گوش‌های خود بشنویم بایستی کتاب مقدس را با صدای بلند بخوانیم.

پرسش و پاسخ‌های مسیحی، متن‌های بسیار کوتاهی هستند که تنها از متن کتاب مقدس گرفته شده‌اند. هر چقدر ما بیشتر روی این پرسش و پاسخ‌ها و آیات آنها تفکر می‌کنیم و آنها را تکرار می‌کنیم، در واقع دی. ان. ای خودمان را تغییر می‌دهیم. برای زندگی مسیحی و شناخت خدا و درک اراده او، ما به هیچ چیزی غیر از کتاب مقدس نیاز نداریم. پرسش و پاسخ‌های مسیحی یک ابزار تعلیمی و نظام‌مند است که الاهیات مسیحی را به ما و فرزندانمان تعلیم می‌دهند. یک مثل زیبای فارسی داریم که می‌گوید، کار نیکو کردن از پر کردن است؛ در واقع با حفظ کردن پرسش و پاسخ‌های مسیحی و آیات ارجاعی به متن کتاب مقدس، همه ما از یک الاهیات نظام‌مند پیروی می‌کنیم و شخصیت ایمانی ما بر اساس حقایق کتاب مقدس شکل می‌گیرد.

شاید به نظر برسد که این روش تعلیمی بسیار قدیمی است، اما اینطور نیست،

مزایای آن هم برای والدین و هم فرزندان بسیار زیاد است. لازم به ذکر است که هیچ چیزی، حتی پرسش و پاسخ‌های مسیحی جای مطالعه و خواندن کتاب مقدس را نمی‌تواند و نباید بگیرد، ولی حفظ و تکرار این پرسش و پاسخ‌ها، به ما یک دانش عمومی از کلام خدا ارائه می‌دهد و همچنین ما را با اراده‌ی خداوند در زندگی‌مان آشنا می‌کند و به ما در اعتماد به خداوند و رشد ایمان‌مان کمک می‌کند. همچنین به فرزندان‌مان کمک می‌کند تا همیشه به جای اینکه از کلمات و جملات دیگران برای بیان حقایق کتاب مقدس استفاده کنند، به راحتی از خود کتاب مقدس برای بیان حقایق کتاب مقدس بهره بگیرند، و همینطور که به مرور زمان بزرگ می‌شوند و رشد می‌کنند، این پرسش و پاسخ‌ها که بر اساس متن کتاب مقدس هستند، شخصیت روحانی آنها را شکل می‌دهد و به آنها کمک می‌کند که با مشکلات و چالش‌های زندگی بر اساس کتاب مقدس برخورد کنند. در واقع پرسش و پاسخ‌های مسیحی، چیزی بیشتر از حفظ و تکرار کردن است. این پرسش و پاسخ‌های مسیحی فرزندان ما را به سوی مطالعه و کنکاش در حقایق کتاب مقدس هدایت می‌کنند و به آنها درک درستی از ایمان مسیحی ارائه کرده و دامنه‌ی وسیعی از حقایق ایمان مسیحی را برای آنها به سادگی شرح می‌دهند.

در کنار همه‌ی موارد فوق، یکی از بزرگترین مزایای پرسش و پاسخ‌های مسیحی این است که ما و فرزندان‌مان را در برابر بدعت‌ها محافظت کرده و از یکی از بزرگترین مشکلات امروز که هر شخصی کتاب مقدس را بر اساس درک خودش می‌خواهد تفسیر کند جلوگیری می‌کند.

همه‌ی ما در جلسات مطالعه‌ی کتاب مقدس با این موضوع برخورد کرده‌ایم که به جای اینکه از ما بخواهند به دنبال درک و کشف این باشیم که متن کتاب مقدس چه چیزی را می‌خواهد به ما بگوید، از هر یک از حاضرین خواسته شده که درک و کشف خودشان از آیات قرائت‌شده را بیان کنند. وقتی به تاریخ کلیسا و به طور خاص در طول صد سال اخیر نگاه کرده و آن را مطالعه می‌کنیم،

به روشنی می‌بینیم که همهٔ بدعت‌ها و شاخه‌های انحرافی که خود را مسیحی می‌نامند از جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس و رهبران جنبش‌های نوینی آغاز شده که از پیروان خود می‌خواستند که باور کنند رهبران آنها به تنهایی افرادی هستند که معنای کتاب مقدس را به درستی درک کرده‌اند و این افراد هیچ علاقه‌ای به تعلیم تاریخ کلیسا، اعتقادنامه‌های کلیسایی، و پرسش و پاسخ‌های مسیحی نداشته‌اند. و اینجا است که ما درک می‌کنیم چطور این پرسش و پاسخ‌های کوتاه ولی پیوسته و نظام‌مند به ما کمک می‌کنند و در طولانی مدت شخصیت روحانی ما را شکل می‌دهند.

در واقع با اعتقادنامه‌های کلیسایی و پرسش و پاسخ‌ها که تعالیم بنیادی ما مسیحیان هستند، هم خود و هم فرزندانمان را در برابر تعالیم غلط و معلمین کاذب که به راستی فریبنده هستند و اخیراً در میان ما ایرانیان هم تعدادشان روز به روز در حال افزایش است محافظت می‌کنیم. وقتی خانواده‌های مسیحی هیچگاه با تاریخ کلیسا، اعتقادنامه‌های کلیسایی و دلایل به وجود آمدن آنها آشنا نباشند، طبیعتاً با این تعالیم حیاتی اما ساده که همچون حفاظی گرداگرد آنها خواهد بود نیز محافظت نمی‌شوند و در برابر شیطان، که به راستی پدر تمام دروغ‌گویان است، هیچ توانی برای مقابله ندارند و با ساده‌ترین تعلیم اشتباه گمراه می‌شوند، چرا؟ چون این معلمین کاذب، اجازه نداده‌اند که آنها با حقایق ایمان مسیحی که بر مبنای کتاب مقدس هستند محافظت شوند و همیشه در پی جلال خود و خدمت‌شان بوده‌اند، همیشه در پی ارائهٔ مطالب و آموزه‌هایی بوده‌اند که خودشان درک کردند و اجازه هم نمی‌دهند که افراد در جماعت کلیسایی آنها از این منابع بهره‌مند شوند.

پرسش و پاسخ‌های مسیحی که در کلیساهای ریفرمد (اصلاح شده) استفاده می‌شوند، مجموعه‌ای از سوال و جواب‌های ساده‌ای هستند که به ما خلاصه‌ای جامع از تعالیم کتاب مقدس را ارائه می‌دهند. به طور مثال پرسش و پاسخ‌های هایدلبرگ با این سوال شروع می‌شود که «تنها منبع آرامی ما در حیات و مرگ

چیست؟» و یا پرسش و پاسخ‌های کوتاه وست‌مینستر، اولین و مهم‌ترین سوال هر انسانی را جواب می‌دهد که «هدف غایی و نهایی انسان چیست؟» و در همین اولین قدم؛ ما یاد می‌گیریم که هر آنچه انجام می‌دهیم، تنها و تنها برای جلال خدا است و هدف ما در زندگی این است که خدا را جلال دهیم و از بودن با اولدت ببریم. در تمام این پرسش و پاسخ‌ها است که ما تمامی شریعت خدا را که از دل و جان در تلاشیم تا آنها را انجام دهیم را یاد می‌گیریم و ارتباط آنها با انجیل خداوند را درک می‌کنیم و دعای خداوند تبدیل می‌شود به راهنمایی برای ما که چگونه با خداوند در مشارکت باشیم و اعتقادنامه برادران، خلاصه ایمان مسیحی است که به ما در چند خط هر آنچه که باید در مورد مسیح و زندگی مسیحی بدانیم را بیان می‌کند.

اگر ما پدران مسیحی نسبت به نقشی که کتاب مقدس از ما خواسته تا در خانواده‌هایمان ایفا کنیم حساس باشیم، می‌بینیم که وظیفه تعلیم فرزندان در ابتدا مستقیماً به ما سپرده شده است. کتاب مقدس به صراحت و روشنی بیان می‌کند که والدین و به طور خاص پدران، وظیفه دارند که فرزندان عهد را با آنچه که خدا برای نجات قوم خود انجام داده است مواجه کنند.

«و در آن روز پسر خود را خبر داده، بگو: این است به سبب آنچه خداوند به من کرد، وقتی که از مصر بیرون آمدم» (خروج ۱۳: ۸).

خدا به ما دستور داده است که فرامین او را به فرزندانمان تعلیم دهیم تا آنها نیز همان‌ها را به فرزندان‌شان تعلیم دهند و به یاد بیاورند که خدا برای آنها و پدران‌شان چه کرده است.

«لیکن احتراز نما و خویشان را بسیار متوجه باش، مبدا این چیزهایی را که چشمانت دیده است فراموش کنی و مبدا اینها در تمامی ایام عمرت از دل تو محو شود، بلکه آنها را به پسرانت و پسران پسرانت تعلیم ده» (تثنیه ۴: ۹).

«و این سخنانی که من امروز تو را امر می‌فرمایم، بر دل تو باشد. و آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما، و حین نشستنت در خانه، و رفتنت به راه، و وقت

خواهید و برخاستنت از آنها گفتگو نما. و آنها را بردست خود برای علامت ببند، و در میان چشمانت عصابه باشد. و آنها را بر باهوهای در خانهات و بر دروازه‌هایت بنویس» (تثنیه ۶: ۶-۹).

«و بعد از آن تمامی سخنان شریعت، هم برکت‌ها و هم لعنت‌ها را به طوری که در کتاب تورات مرقوم است، خواند. از هر چه موسی امر فرموده بود، حرفی نبود که یوشع به حضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانی که در میان ایشان می‌رفتند، نخواند» (یوشع ۸: ۳۴-۳۵).

اشعیای نبی، به ما می‌گوید که والدین بایستی نسبت به وفاداری خدا به عهدهایش برای فرزندان‌شان صحبت کنند.

«زندگانش، زندگانش که تو را حمد می‌گویند، چنانکه من امروز می‌گویم. پدران به پسران راستی تو را تعلیم خواهند داد» (اشعیای ۳۸: ۱۹).

و در عهد جدید، می‌بینیم که چطور شبانی جوان به نام تیموتائوس، کتاب مقدس را از کودکی تعلیم گرفته است.

«و اینکه از طفولیت، کتب مقدسه را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات، به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵) و همچنین پولس رسول بیان می‌کند که چقدر تعالیم کتاب مقدس در شکل‌گیری شخصیت او مهم بوده‌اند، حتی پیش از ایمان آوردن او.

«من مرد یهودی هستم، متولد طرسوس قیلیقیه، اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت عمالائیل و در دقایق شریعت اجداد متعلم شده، درباره خدا غیور می‌بودم، چنانکه همگی شما امروز می‌باشید» (اعمال رسولان ۲۲: ۳).

و همین پولس رسول، پدران را خطاب قرار می‌دهد که فرزندان خود را به خشم نیاورند بلکه آنها را تادیب و نصیحت کنند.

«و ای پدران، فرزندان خود را به خشم میاورید بلکه ایشان را به تادیب و نصیحت خداوند تربیت نمایید» (افسیان ۶: ۴).

به راستی بسیار ارزشمند و ضروری است که هر پدری به فرزندان خودش، معنای

واقعی حیات و زندگی را تعلیم دهد. چیزهای بسیار مهم و جذاب دیگری هم هستند که ارزش یادگیری دارند و حتما باید نسبت به آنها با فرزندان مان صحبت کنیم، اما در کنار همه این چیزهای جذاب و دوست‌داشتنی، بسیار حیاتی است که ما در مورد حیات جاودان و ابدی با فرزندان مان صحبت کنیم. هیچ جای شک و شبهه‌ای وجود ندارد که کتاب مقدس به صراحت برای پدران نقشی حیاتی به عنوان معلمین فرزندان تعیین کرده است تا به آنها تمامی آموزه‌های کتاب مقدس و اساس ایمان مسیحی را تعلیم دهند.

هیچگاه نباید فراموش کنیم که فرزندان مان توسط آنچه که ما در خانه به آنها در مورد مسیح گفته‌ایم، بارها و بارها به عیسای خداوند فکر کرده‌اند. و این تنها و تنها بر اساس یک برنامه مدون و پیوسته اتفاق افتاده که در آن پدر و مادر با هم در خانه کتاب مقدس را مطالعه کرده‌اند و با پرسش و پاسخ‌های مسیحی، خود و فرزندان شان را تعلیم داده‌اند.

زیبایی پرسش و پاسخ‌های مسیحی این است که دیگر تنها در خانه تعلیم داده نمی‌شوند. وقتی ما عضو یک کلیسای سالم محلی هستیم، فرزندان ما، همان مطالبی را که از ما در خانه شنیده‌اند، در کلاس‌های مطالعه کتاب مقدس در کلیسا هم می‌شنوند. و خانه و کلیسا نقشی اساسی در تعالیم هماهنگ با هم ایفا می‌کنند. ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که فرزندان مان در مدرسه موفق باشند، غیر از اینکه در خانه، تکالیف و تمرین‌های خود را به خوبی انجام داده باشند. به همین نسبت، ما نمی‌توانیم تصور کنیم که فرزندان مان در کلیسا و در محیط خارج از خانه در مورد ایمان مسیحی خود به درستی صحبت کنند، مگر اینکه به خوبی و با دقت و با پشتکار بسیار در خانه با آنها تعالیم و آموزه‌های کتاب مقدس را تکرار و تمرین کرده باشیم.

اگر می‌خواهیم که فرزندان مان به عنوان مرد و یا زن خدا، در ایمان مسیحی رشد کنند و نمونه‌ای نیکو برای دیگران باشند تا خدا در آنها و از طریق آنها جلال بیابد، تنها و تنها یک روش دارد و آن هم اینکه آنها را از امروز، از کودکی، از طفولیت،

وارثان عهد و همراهان خود در خانواده‌ی الهی بدانیم و به آن ایمان داشته باشیم و مطمئن باشیم که هیچ چیز اتفاقی رخ نداده است و خدا، طبق اراده‌ی نیکوی خود این فرصت خدمت را به ما سپرده تا این فرزندان عهد را با ایمان به وعده‌های خدا، بر اساس آموزه‌های حقیقی کتاب مقدس تعلیم دهیم، چون ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا.

و آخرین سخن، بسیار خوشحال هستم که انتشارات جهان ادبیات مسیحی (جام)، بخش فارسی سازمان جود پراجکت، این خدمت ارزشمند را برای ما فارسی‌زبانان انجام داده و این منابع ارزشمند و گرانبقدر را به زبان شیرین فارسی ترجمه کرده و در اختیار فارسی‌زبانان قرار داده‌اند. واقعا شما را تشویق می‌کنم که با عزیزان در انتشارات جام تماس بگیرید و از این منابع الهیاتی برای تعلیم خود و فرزندان‌تان در خانه و کلیسا استفاده کنید.

باشد که خداوند، در ما و از طریق ما جلال بیابد و هر آنچه که ما می‌کنیم برای جلال او باشد.

در محبت لایتناهی و تغییرناپذیر خداوند

حمید حاتمی

مهر، سازمان مسیحی اصلاح‌شده



انتشارات جهان ادبیات مسیحی

order@judeproject.org



سیری در اعتقادنامه‌های مسیحی

مسعود ادریس عامری

چند وقت پیش دوستی در مورد گفتگویش با یکی از کشیش‌های هموطن صحبت می‌کرد. صحبت در مورد اعتقادنامه‌ها و اهمیت آنها بوده اما آن کشیش از دوست من خواسته بوده تا مواظب باشد چون اعتقادنامه‌ها مردم را به یاد توضیح المسائل در مذهب شیعه می‌اندازد و مردم را از مسیحیت دلزده می‌کند. موضوع برای من جالب بود چون خودم نیز تجربه‌ای مشابه با شبانی دیگر را داشتم. یک روز در کلیسایی برای تعلیم دعوت شده بودم و بعد از اتمام جلسه کشیش پیش من آمد، تشکر کرد و بعد گفت لطفا در کلیسای ما از توضیح در مورد اعتقادنامه‌ها پرهیز

کنید. وقتی دلیل را پرسیدم جواب این بود که مردم فکر می‌کنند ما هم مثل مسلمان‌ها رساله و توضیح‌المسائل داریم. برای درک مشکل نیاز به بررسی زیادی نبود؛ مشکل، عدم درک درست و نداشتن شناخت لازم از مسیحیت تاریخی و تاریخ مسیحیت است. هر دو کشیش با وجود آنکه از دو کلیسای مختلف و تعلیمی متفاوت بودند اما نظری مشابه در مورد اعتقادنامه‌ها داشتند.

اما آیا اعتقادنامه‌های کلیسایی برای ایجاد سوء تفاهم گردآوری شده‌اند؟ یا بالعکس برای رفع سوء تفاهمات و کج‌فهمی‌ها نوشته شده‌اند. اعتقادنامه‌های کلیسایی و یا پرسش و پاسخ‌های مسیحی در تاریخ مسیحیت جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده‌اند. از ابتدا و ایستادگی در مقابل تعالیم غلط و دفاع از خداوندی عیسیای مسیح و تثلیث مقدس و بعدها در روشن نمودن جایگاه کلام خدا و کلیسای مسیح در کلیسای پروتستان. امروزه بسیاری از جماعت‌های مسیحی برای آنکه خود را به گونه‌ای غیر وابسته به هر کدام از سنت‌های کلیسایی نشان بدهند از دلبستگی و اقرار تمامی اعتقادنامه‌های تاریخی کلیسا سر باز می‌زنند. بسیاری هم برای رهایی از اتهاماتی مانند کهنه‌باور و سنتی یا محافظه‌کار بودن علاقه‌ای به رجوع به اعتقادنامه‌های کلیسایی ندارند. اما با نگاهی به زمانه شریری که کلیسا در آن به سر می‌برد و آنچه خود خداوند عیسیای مسیح هشدارش را داد که «بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند» (متی ۲۴: ۱۱)، درک این موضوع آنقدر سخت نیست که امروزه نیاز به داشتن اصولی مکتوب و جامع که کاملاً استوار بر کلام خداوند باشد نیازی جدی برای کلیسای مسیح است. اصولی که کلیسا را در هدف خود که جلال مسیح است یاری می‌دهد، در پرستش خداوند هدایت می‌کند و در داشتن زندگی پاک و همراه با خداترسی تجهیز می‌نماید. اگر کلیسای پروتستان در دو قرن اخیر وفاداری خود را بر اعتقادنامه‌های موجود بعد از دوران اصلاحات حفظ کرده بود شاید امروزه شاهد بسیاری از فرقه‌ها و جنبش‌های متعدد بدعت‌کار و گمراه نمی‌بودیم. بدعت‌های زمان ما چیزی تازه نیستند و مانند ابتدای

تاریخ مسیحیت معلمین کذب چند آموزه و موضوع اساسی را مورد حمله قرار می‌دهند. خداوندی عیسای مسیح، تثلیث مقدس، حقانیت کلام خدا و حاکمیت خداوند. در تاریخ کلیسا و اکثر اعتقادنامه‌های دوران قبل از اصلاحات صرفاً چند موضوع مورد بحث بود. خداوندی عیسای مسیح، تثلیث و جایگاه کلیسا. اما در دوران اصلاحات به دلیل تاریکی بسیار عمیقی که با فاصله گرفتن کلیسا از کلام خدا و اصول ایمان مسیحی ایجاد شده بود مقدسین در کلیسای مسیح بر آن شدند تا اعتقادنامه‌هایی بسط داده شده بر تمامی آموزه‌ها و اصول ایمان مسیحی به نگارش در بیاورند که هم در مقابل تعالیم غلط ایستادگی نمایند و هم کلیات ایمان مسیحی را به شیوه‌ای کاربردی برای مطالعه شخصی و گروهی و پرستش و تفکر بر کلام خدا و تعلیم و تجهیز مقدسین ایجاد کنند. برای نمونه می‌توان به اعتقادنامه‌هایی چون هایدلبرگ (۱۵۶۳م)، اساسنامه ۳۹ (۱۵۶۳م)، اعتقادنامه وست‌مینستر (۱۶۴۶م)، اعتقادنامه راست دینی هرکولس کولینس (۱۶۸۰م) و اعتقادنامه بیتیستی لندن (۱۶۸۹م) اشاره کرد. کلیسایی که برای درک درست از خداوندی عیسای مسیح اسقف‌های خود را خلع لباس می‌کرد و حکم به ارتداد اساتید الاهیات خود می‌داد، امروزه پیروان دیگر ادیان را شریک در نجاتی می‌داند که مسیح با فدیۀ جان خود و مرگ و قیامش برای کلیسای برگزیده و مقدسش فراهم نمود. شاید برای مذهب کاتولیک اعتقادنامه‌ها هم چنان مورد احترام هستند اما جز در بعضی مناقشات، دیگر جایی برای ارائه اعتقادنامه و اصول ایمان کتاب مقدسی نیست چون انسان و سیاست‌های ناپاک بشری جایی بس بزرگتر برای خود ایجاد کرده‌اند. در دورانی که ما زندگی می‌کنیم نیاز به بازگشت به اصول ایمان مسیحی و تعالیم ناب کتاب مقدس بیش از هر زمانی احساس می‌شود. در دورانی که افراد در جماعت‌های کلیسایی مختلف به راحتی بدون در نظر داشتن حقیقت کلام خدا و تعلیم و تفسیر صحیح کتاب مقدس و آموزه‌ها در مورد اصول ایمان مسیحی چنین ابراز می‌کنند: «به نظر من»، ایستادگی بر آنچه پدران کلیسا به

طور خاص پدران دوران اصلاحات بر آنها با فشاری کرده و بسیاری جان خود را برای آنها داده‌اند، یک نیاز اساسی است.

در قرن اول میلادی شهروندان روم باید یک اعتقاد را اقرار می‌کردند و عدم اقرار و اعتراف به آن موضوع می‌توانست برای افراد به قیمت جان آنها تمام شود. شاید یگانه گروهی که از اقرار آن اعتقاد سر باز زده و اعترافی متفاوت داشتند مسیحیان بودند. در حالیکه شهروندان غیر مسیحی اعتراف می‌کردند «قیصر خداست»، مسیحیان با وجود امکان از دست دادن جان‌شان معترف بوده و می‌گفتند «مسیح خداست». شاید این اولین اعتقادنامهٔ نانوشته و اعتراف ایمان مسیحی باشد. آنچه در این روایت تاریخی بسیار با اهمیت است، اقرار و اعترافی است که بدون ترس از طرد شدن و جدا افتادن از جامعه و حتی مرگ از قلب ایمانداران بر می‌آمد. متأسفانه امروزه در مسیحیت، متأثر از ایده‌های بشری و فرهنگ‌های ضد کتاب مقدسی، داشتن یک اقرار صحیح و اعتقاد راسخ کمرنگ شده است. افراد بسیاری به عنوان یک فانتزی خود را مسیحی می‌دانند اما در اقرار مکاشفهٔ کامل و بی‌نقص بودن کلام خدا و یا حتی حاکمیت خدا در نجات و حفظ شخص در نجات دچار مشکل هستند. شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل این شکاف عدم شناخت تاریخی از ایمان مسیحی است. شناختی که اتفاقاً با مطالعه و تعمق بر اعتقادنامه‌ها قابل تحصیل است. مسافر حکیم وقتی مقصدی را برای نخستین بار برای سفر در نظر دارد، راهی را که گذشتگان رفته‌اند در پیش می‌گیرد. زندگی مسیحی ما یک سفر است؛ سفری که همهٔ ما فقط یک بار امکان قدم گذاشتن و پیمودن مسیرش را داریم. آیا نباید از برادران خود که در گذشته این مسیر را پیموده و برای رسیدن سربلندانه به هدف، مسیری را برای ما به جا گذاشته‌اند اقتدا نماییم؟

در تاریخ کلیسا بسیاری از اعتقادنامه‌ها بر اساس نیاز و در حین برگزاری یک شورا و یا بعد از آن نوشته و گردآوری شده‌اند. با نگاهی اجمالی به با اهمیت‌ترین اعتقادنامه‌ها که بسیاری از آنها از بطن شوراهای کلیسایی بر آمده‌اند مطالعه

خود را آغاز می‌کنیم.

تعداد اعتقادنامه‌های مسیحی پیش از جنبش اصلاحات بسیار محدود بود و صرفاً در باب آموزه‌های اصلی مسیحیت مانند تثلیث و خداوندی عیسیای مسیح مطالبی جمع‌آوری شده بود. شاید به عنوان یکی از اولین اعتقادنامه‌ها بشود به اعتقادنامهٔ رسولان اشاره کرد. اعتقادنامه‌ای که در واقع رسولان آن را نوشته‌اند اما وجود دوازده بند در این اعتقادنامه این باور را از ابتدا در کلیسا ایجاد کرده که هر کدام از رسولان یک قسمت را نوشته‌اند. اعتقادنامهٔ رسولان برگرفته از اعتقادنامهٔ دیگری به نام اعتقادنامهٔ قدیمی روم است که در اواسط قرن دوم میلادی به یونانی و لاتین موجود بود. هرچند از لحاظ تاریخی امکان اثبات نوشته شدن این اعتقادنامه به دست رسولان ممکن نیست، اما باید در نظر داشت که تمام قسمت‌های این اعتقادنامه مطابق با اصول ایمانی است که رسولان مسیح در رسالات خود مکتوب نموده‌اند. این اعتقادنامه برای قرن‌ها به طور کامل از طرف کلیسا پذیرفته شده و اعترافی جامع از ایمان و باور مسیحیان است. ترتولیان و آگوستین با وجود تفاوت در زمان خدمت‌شان هر دو به بندهای این اعتقادنامه اشاره کرده‌اند. هرچند پذیرش اعتقادنامهٔ رسولان به معنی هم‌تراز قرار دادن آن با کتاب مقدس نبوده، اما به دلیل بیان کلیات ایمان مسیحی در چند سطر کوتاه و تکیهٔ کامل بر کتاب مقدس، این اعتقادنامه در کلیسای خداوند پذیرفته شده بود. بسیار محتمل است که اعتقادنامهٔ رسولان به شکلی که امروزه موجود است در اواسط قرن پنجم جمع‌آوری شده و در کلیسای مسیح مورد استفاده قرار گرفته باشد. تاریخ‌دان مسیحی فیلیپ اسکف در باب معرفی این اعتقادنامه اینطور می‌گوید: «دعای خداوند عیسیای مسیح بالاترین دعاها، ده فرمان بالاترین احکام و اعتقادنامهٔ رسولان بالاترین اعتقادنامه‌هاست.» الاهی‌دانان برجسته در طول تاریخ مانند ایرنیوس، ترتولیان و اوریجن به قسمت‌های متعدد این اعتقادنامه اشاره و استناد کرده‌اند. جان کلوین در برجسته‌ترین کتابش به نام «اصول دین مسیحی» یک باب کامل را به این اعتقادنامه اختصاص داده است. این اعتقادنامه

که سال‌های بسیار دور به فارسی ترجمه شده این چنین است:
«من به خدای پدر، قادر مطلق، خالق آسمان و زمین ایمان دارم. من ایمان دارم به پسر یگانه او، خداوندمان عیسی مسیح، که از طریق روح القدس در مریم باکره لقاح یافت و تحت حکومت پنتیوس پیلاتوس رنج کشید، مصلوب شد، جان داد و مدفون شد؛ به عالم اسفل پایین رفت. روز سوم از مردگان قیام کرد. به آسمان بالا رفت و در دست راست خدای پدر قادر مطلق نشست. او از آنجا خواهد آمد تا مردگان و زندگان را داوری کند. من به روح القدس، کلیسای جامع مقدس، مشارکت مقدسین، آموزش گناهان، قیام مردگان و حیات جاودانی ایمان دارم. آمین.»

اما دومین اعتقادنامه که می‌شود به عنوان یکی از اعتقادنامه‌های کلیسایی پیش از دوران اصلاحات به آن اشاره کرد، اعتقادنامه نیقیه است. این اعتقادنامه بر اساس اعتقادنامه رسولان شکل گرفته و مطالب این اعتقادنامه از بطن شورایی بیرون آمد که می‌شود بعد از شورای اورشلیم در باب ۱۵ اعمال رسولان آن را دومین شورای کلیسایی دانست که در ۳۲۵ میلادی در نیقیه برگزار شد. این شورا برای یافتن پاسخی مناسب به تعالیمی بود که آریوس اهل اسکندریه وارد کلیسا نموده بود. آریوس و تعداد دیگری از متفکرین اینگونه تعلیم می‌دادند که خدای پدر جایگاهی برتر از پسر دارد و خدای پسر نیز نسبت به روح القدس از منزلت و مقامی بالاتر برخوردار است. آریوس فقط پدر را دارای الوهیت می‌دانست. از منظر آریوس خدای پدر برای خلقت از وجود پسر استفاده کرده بود اما پسر، نه خدا و دارای الوهیت بلکه مخلوقی بر آمده از نیستی است. شورای نیقیه به دستور و رهبری کنستانتین در ۳۲۵ میلادی برای مقابله با تعالیم غلط آریوس برگزار شد. بیش از ۲۰۰ اسقف در این شورا گرد هم آمدند و آریوس و تعالیم او مورد بحث قرار گرفت و نتیجه، محکومیت او بود. آریوس و اعتقاداتش در این سند و اعتقادنامه مورد لعن قرار گرفتند.

اما شورای بعدی در قسطنطنیه در ۳۸۱ میلادی برگزار شد که به شورای نیقیه

قسطنطنیه هم از آن یاد می‌شود. در این شورا اعتقادنامه‌ای با چند تفاوت مختصر نسبت به آنچه در شورای نیکیه گردآوری شد بود ثبت شد.

شورای بعدی که در تاریخ کلیسا ثبت می‌شود، شورای افسس است. افسس یکی دیگر از شهرهایی بود که شوراها را پذیرا شد. اولین شورای کلیسایی در شهر افسس در سال ۴۳۱ میلادی برگزار شد. دومین شورا در شهر افسس در سال ۴۴۹ واقع گشت و سومین شورا در همین شهر در سال ۴۷۵ میلادی بود. در تاریخ کلیسا اولین شورای شهر افسس را به عنوان شورای رسمی کلیسا محسوب می‌کنند. در شورای افسس موضوعی که مورد بررسی و بحث قرار گرفت در باب آموزهٔ مسیح‌شناسی بود. سوالاتی که در باب انسان و خدا بودن مسیح مطرح شده بود و عده‌ای با وجود مکتوبات شورای نیکیه در مورد خدای پسر، سوالاتی را در مورد ذات دوگانهٔ مسیح مطرح می‌کردند. سوالاتی مانند این که مسیح چه مقدار خدا و چه مقدار انسان بوده؟ آیا مسیح از دو مغز مجزای انسانی و خدایی برخوردار بوده؟ آیا قسمت ذهن الهی مسیح از ذهن انسانی او برجسته‌تر و بزرگتر بوده؟ این سوالات که به یک جدال بین سیریل و نستوریوس تبدیل شده بود در این شورا به بحث گذاشته شد. در شورای افسس دو جواب برای این سوالات مطرح شده و مورد بحث قرار گرفت. یکی اینکه مسیح کاملاً خدا و کاملاً انسان بوده به عنوان یک شخص و دو شخصیت. جواب دیگر که باب بحث در شورای دیگری در تاریخ کلیسا را باز کرد مسیح را کاملاً خدا و کاملاً انسان و این دو را در یک اتحاد مطرح می‌کرد. در واقع مسیح را خدای کامل و انسان کامل، یک شخص و یک شخصیت معرفی می‌کرد. در اقرارنامه‌ای که مکتوب گردید، کلیسا بر این موضوع معترف شد که ما به یک پسر و یک خدا معترف هستیم و مسیح را فرزند یگانهٔ خدا و خدای کامل و انسان کامل می‌دانیم که از بُعد الهی با خدای پدر و از بُعد انسانی با بشر هم ذات است و این یک وحدت در این دو طبیعت است.

اما شورای کالسدون در سال ۴۵۱ میلادی با گردهمایی بیش از ۵۰۰ اسقف

کار خود را آغاز کرد، شورایی که در نوع خود بزرگترین گردهمایی کلیسایی در آن زمان بود. اکثریت اسقف‌های حاضر از کلیسای شرق در این شورا حضور داشتند. در زمانی که دو دیدگاه غلط یعنی بدعت ائوتوخس و بدعت نستوری در حال شیوع بودند شورای کالسدون با رد هر دو دیدگاه و با تکیه و توضیح اعتقادنامه نیقیه و افسس هر دو دیدگاه را رد کرد. هرچند اسقف‌های حاضر در شورا تمایلی به نوشتن یک اعتقادنامه جدید نداشتند اما با اصرار امپراتور و برای ایجاد یک دفاعیه متنی بر اساس اعتقادنامه‌های سلف تدوین شد. هر دو بدعت ایجاد شده که شخص خدای پسر و طبیعت الاهی و انسانی او را مورد حمله قرار می‌داد رد شدند. آنچه بر اساس اعتقادنامه نیقیه و افسس در کالسدون مکتوب گردید تمرکز بر همان اصول بود با حالتی دفاعی و با جملاتی بسته که موضوعات را به طوری کامل و دارای چهارچوب ارائه می‌کرد. اما بسیار عجیب است که با مطالعه مکتوبات و باورهای ایجاد شده در بین اسقف‌ها به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد این شوراها و جماعت‌ها صرفاً جایی برای بحث و ابراز فضل بوده تا واقعیت ایستادن بر اصل کلام خدا. در همین شوراها مریم مادر عیسی را جایگاهی فوق بشری بخشیدند و حتی قدوسیت مسیح را برگرفته از مادر مقدسش دانستند. اعتقادنامه آتاناسیوس، اعتقادنامه، یا مجموعه‌ای مختصر از سوالات و جواب‌ها در باب پسر خدا و تثلیث. این اعتقادنامه مانند اعتقادنامه رسولان هرچند به اسم آتاناسیوس است اما او در نگارش این اعتقادنامه نقشی نداشته. بلکه به دلیل دفاعیه این اعتقادنامه بر خداوندی عیسی مسیح و تثلیث مقدس نام آتاناسیوس از پدران راست‌دین در نیقیه که به ایستادگی و دفاع از آموزه تثلیث مشهور بود بر این اعتقادنامه گذاشته شده است. آتاناسیوس شبان و الیهیدان برجسته‌ای بود که بعضی از نوشته‌های او همچنان ترجمه و چاپ می‌شوند مانند، در آمدی بر تجسد مسیح. بسیاری از محققان تاریخ کلیسا بر این باور هستند که این اعتقادنامه از کلیسای لاتین زبان و شمال آفریقا به جهان مسیحیت وارد شده است. در ابتدا اسم این اعتقادنامه هم ایمان‌نامه آتاناسیوس بود و اشاره‌ای بر اینکه این مکتوب

یک اعتقادنامه جامع است نشده بود. این اعتقادنامه بر افراد و گروه‌های مختلف در دوران اصلاحات تاثیر بسیاری داشت. تقریباً اکثر پدران دوران اصلاحات به این اعتقادنامه اشاراتی داشته‌اند. این اعتقادنامه به همراه اعتقادنامه رسولان و نیقیه در ابتدای کتاب اعتقادنامه کلیسای لوتری قرار داده شده است. مارتین لوتر این اعتقادنامه را مهم‌ترین و با شکوه‌ترین نوشته از دوران رسولان به بعد می‌دانست و جان کلوین معتقد بود این اعتقادنامه برای همیشه مانند یک سمبل برای کلیسا باقی خواهد ماند. این اعتقادنامه در ۴۲ رساله نوشته شده است که می‌شود آن را به سه بخش مجزا کرد. تثلیث، طبیعت خدای پسر و قسمت آخر که محکومیت و لعنت‌ها را برای کسانی که به عنوان مسیحیان از تعلیم اعتقادنامه‌ها سر باز می‌زنند بر می‌شمارد.

شورای بعدی که به آن اشاره‌ای مختصر خواهیم داشت، شورای قسطنطیه است. شهری که امپراتور به نام خود به عنوان مرکز امپراتوری‌اش نام‌گذاری کرد به زودی مرکزی شد برای مسیحیت آن دوران با سمبل‌ها و نشانه‌های مسیحی فراوان. شوراها و گردهمایی‌های متعددی در این شهر انجام شد اما سه شورای مهم در سال‌های ۳۸۱، ۵۵۳، و ۶۸۱ میلادی در این شهر واقع شدند. موضوعات مختلف و متفاوتی در این شوراها مورد بحث قرار گرفت؛ هرچند این شوراها اهمیتی به اندازه شورای نیقیه و کالسدون نداشتند، اما خداوندی شخص روح القدس در شورای اول و ذات و اراده الهی خدای پسر در دو شورای بعدی مورد بحث قرار گرفت. موضوعاتی که مورد بحث قرار گرفتند و بر اصول کتاب مقدسی آنها صحه گذاشته شد، پیشتر هم در شورا‌های دیگر مورد بحث قرار گرفته بودند اما تفاوت این شوراها که با فاصله زمانی از یکدیگر برگزار شدند این بود که متون ثبت شده بسیار محافظه‌کارانه و با دقت و بر اساس اعتقادنامه‌های پیش مکتوب شد و کلیسا در شرق و غرب آنچه را در این شورا مکتوب گردید به عنوان اصول اعتقادی برای همیشه پذیرا و معترف شد. این شوراها به نوعی برای همیشه و قاطعانه با تعالیم غلط آریوس مقابله کرد به نوعی که توضیحات کامل و دقیق

این اعتقادنامه‌ها دیگر جایی برای افرادی که به طور مخفیانه همچنان با استفاده از شکاف‌های موجود در توضیحات اعتقادنامهٔ نیقیه عقاید آریوس را اشاعه می‌دادند نمی‌گذاشت. موضوعات مطرح شده در این سه شورا با رجوع بسیار دقیق به کلام خدا برای اثبات حقایق مطرح شده نه فقط در آن دوران بلکه امروزه نیز برای کلیسا درس‌های بسیاری را به همراه دارد. یکی از موضوعات، کار روح‌القدس در هدایت ایمانداران است که ما را به طریقی که خداوند در نظر دارد هدایت می‌کند و این با تصویری که روح‌القدس و کار او را جدا از اراده و خواست دیگر اقانیم تثلیث پنداشته و روح خدا را نه چون خدا بلکه چون مسئول امور رازآلود می‌داند، بسیار متفاوت است. این اعتقادنامه به وضوح تعالیمی را که ازلیت و جاودانگی خدای پسر را رد کرده و یا او را همان خدای پدر در حالتی دیگر می‌دانند را کاملاً رد کرده و شخص مسیح را قائم به ذات، اقنوم دوم تثلیث مقدس، ازلی و ابدی بر می‌شمارد. این اعتقادنامه‌ها این اصل را یادآور می‌شوند که اراده و ذات انسانی مسیح برای آنکه او کفارهٔ شایسته برای ما باشد چقدر مهم بوده است.

شورای کارتاژ و اورانژ، به سال‌های ۴۱۹ و ۵۲۹ میلادی: شوراها کلیسایی در چهار قرن اول با ایستادگی در مقابل تعالیم و ایده‌های غلط در باب تثلیث، شخص خدای پسر و شخص روح‌القدس، اصول اعتقادی مهمی را ثبت کردند. اما در قرن پنجم موضوع دیگری مطرح شد: رابطهٔ میان خدا و انسان. موضوعاتی در مورد فیض، ارادهٔ آزاد و طبیعت عاری از گناه انسان. ایجاد تعادل میان مسئولیت انسان نسبت به گناه و توانایی او برای انجام اعمال نیکو موضوع مورد بحث هر دو شورا بود. پلجیوس، راهبی اهل بریتانیا بود که اخلاقیات را به عنوان مهم‌ترین بخش ایمان مسیحی می‌دانست. او معتقد بود که گناه اولیهٔ آدم چنان تاثیری بر طبیعت بشر نگذاشته است که مانع از توانایی انجام اعمال نیکو بشود و این اعمال و عادت‌های بد انسان است که باعث گناه‌کاری می‌شود. پلجیوس در واقع گناه را در عدم برخورداری از یک زندگی با استاندارد اخلاقی بالا می‌دانست و معتقد بود انجام اعمال نیکو باعث می‌شود شخص هرگز گناهی انجام ندهد. او

معتقد بود باور به گناه اولیه و به دنیا آمدن انسان با طبیعت گناه‌آلود باعث عدم مسئولیت‌پذیری افراد می‌شود. پلجیوس بر این باور بود که اگر خدا عادل است پس باید افراد را صرفاً بر اساس تصمیماتی که آزادانه می‌گیرند و بدون تاثیر تصمیم شخص دیگر مورد لعنت و برکت ابدی قرار دهد که اشاره‌ای به گناه اولیه بود. اما خوشبختانه پلجیوس در دورانی زندگی می‌کرد که در شمال آفریقا اسقفی به نام آگوستین با قدرت تمام در مورد آموزهٔ گناه اولیه و طبیعت گناه‌آلود بشر در حال تعلیم و نگارش بود. آگوستین بر خلاف پلجیوس با تکیه بر کلام خدا انسان را تماماً غرق در گناه و ناتوان برای انجام نیکویی می‌دانست و معتقد بود تنها فیض خداوند است که انسان را برای انجام نیکویی و محبت به خداوند مشتاق می‌سازد. در باور پلجیوس انسان می‌باید با اعمال خود خدا را مشتاق سازد تا فیض به او ببخشد و فیض‌ابزاری است برای رشد در اعمال نیک. اما آگوستین معتقد بود خداست که به سوی انسان آمده و با فیض خود که نه صرفاً یک ابزار بلکه قدرت خداوند است، بشر گناهکار و ارادهٔ تماماً اسیر گناه او را تازه ساخته، او را مشتاق محبت به خدا می‌سازد. شورای کارتاژ بر این باور بود که اعتقاد آگوستین بر اساس کلام خدا و تجربهٔ مقدسین درست‌تر است هرچند به مذاق بسیاری خوش نیاید. در شورای کارتاژ هشت اصل تصویب و مکتوب شد که سه حکم از اصول هشتمین صریحاً پلجیوس و تعالیم او را به چالش کشیده و رد می‌کرد. اول، اصل گناه اولیه بود که بر اساس تعالیم آگوستین پذیرفته شد. اصل دوم آنکه شورا اعلام داشت که داشتن یک زندگی کاملاً عاری از هر گناه و لغزش غیر ممکن است و در حکم سوم قدرت فیض خداوند بود. شورا تأیید کرد که فیض خداوند از جانب خدا داده می‌شود و نه آن چیزی که ما تصمیم می‌گیریم داشته باشیم و یا بخواهیم آن را انتخاب کنیم. بعدتر شورای اورانژ با تصویب ۲۵ اصل تعالیم آگوستین را تأیید و مقابل تعالیم پلجیوس قرار داد.

شورای ترنت ۱۵۴۵ تا ۱۵۶۳ میلادی: تقریباً به هزار سال بعد می‌رویم؛ زمانی که اتفاقات و وقایع بسیاری چون شقاق‌ها و درگیری‌های داخلی، سیاست‌زدگی

و دنیا پرستی، جنگ‌ها و تعالیم انسانی به شدت بر کلیسا تاثیر گذاشته بود. اما این شورا در حالی برگزار شد که دغدغه اصلی آن علیرغم آنچه در ظاهر ایجاد یک وفاق بود برای پاسخگویی به اصلاحاتی بود که برای رهایی از فساد و تاریکی ایجاد شده بود. چندین سال از اعتراض مارتین لوتر گذشته بود و پاپ‌ها و کاردینال‌ها هیچ علاقه‌ای برای داشتن شورایی که در آن اصلاح‌گران حاضر باشند نداشتند. اما پاپ پُل سوم در شرایطی که اصلاح‌گران دیگر صرفاً یک گروه کوچک نبودند و بسیاری از شاهزاده‌ها در آلمان روی خوشی به تعالیم لوتر نشان می‌دادند، برای ایجاد این شورا نظرها را جلب کرد. شورای ترنت برای ایجاد بعضی اصلاحات در کلیسای کاتولیک و شنیدن از اصلاح‌گران کار خود را آغاز کرد، در حالیکه هدف بیشتر تقابل با حرکتی بود که در کلیسا برای ایجاد اصلاحات و خروج از تاریکی ایجاد شده بود. شورای ترنت با وجود ایجاد اصلاحاتی برای جلوگیری از سوء استفاده از قدرت کلیسا و بعضی تعالیم مانند تعادل بین سنت و کلام خدا قدم‌هایی را در این شورا برداشت اما آن همه چیزی نبود که باعث شود حرکت ایجاد شده برای اصلاحات متوقف شود. شورای ترنت در حالیکه اصلاح‌گران اجازه رای دادن نداشتند، در نهایت اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک را برای مقابله با آنها مکتوب نمودند. متفکرین اصلاح‌گرا بعد از اتمام شورای ترنت به شدت به آنچه در آن شورا مورد تصویب کلیسای کاتولیک قرار گرفت اعتراض کرده و علیه مصوبات آن شورا مکتوبات بسیاری از طرف الاهدانان اصلاح‌گرا نوشته شد. کلیسا که برای حفظ اصول ایمانی که از رسولان خداوند و کلام مقدس خدا به جا مانده بود از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌کرد، حالا تحت تاثیر خرافات موجود و تفاسیر غلط، تعالیم و آموزه‌هایی کاملاً خارج از کلام خدا را ابداع و وارد کردند. سیستم کاتولیک تعالیمی چون جانشینی مسیح و دارای قدرت مسیح بودن پاپ بر زمین، برابری سنت‌ها با کلام خدا، ارجحیت کلیسا بر کلام خدا، قدرت کلیسا برای بخشش گناه و بخشش گناهان با انجام اعمال نیکو، دعا در نام مردگان و دادن جایگاهی الهی به مریم را وارد تعالیم کلیسا کرده بود

تعالیمی که در کلام خدا و نوشته‌های پدران کلیسا در قرون اول میلادی هرگز هیچ جایگاهی نداشته‌اند.

اما با شروع جنبش اصلاحات و ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های بومی افراد، تعلیم حقیقت کلام خدا یک ضرورت بود. مارتین لوتر خودش را تشنه کلام خدا می‌دانست و همواره می‌گفت «به من کلام خدا را بدهید؛ باز هم کلام خدا را». دیگر اصلاح‌گران به سرعت در حال موعظه کلام خدا برای کلیسا بودند، کلامی که تفسیر و موعظه آن قرن‌ها در اسارت بود. اما یک موضوع بسیار مهم برای کلیسا در دست داشتن خلاصه‌ای از اصول ایمان مسیحی بود. اصولی که نه فقط برای ایجاد اتحاد و یگانگی مقدسین مهم بود بلکه کلیسا را برای رشد و فهم عمیق و صحیح از کلام خدا نیز یاری می‌کرد. دلیل دیگر نگارش اعتقادنامه‌ها تقابل با تعالیم غلط و ارائه دیدگاهی صحیح و صریح بر تمام آموزه‌ها و فرامین کلام خدا بود. مقدسین اعتقادنامه‌ها را برای درک صحیح کلام خدا به کار می‌بردند تا در شناخت معانی و تفاسیر کلام خدا رشد کرده و دچار سردرگمی نشده و شبهات و تفاسیر غلط را تشخیص دهند. بعضی بر این باور هستند که اعتقادنامه‌ها و پرسش و پاسخ‌های مسیحی از نمونه فلاسفه روم و یونان تاثیر گرفته‌اند، جایی که سوالی توسط یکی از فیلسوفان مطرح می‌شد و دیگران با تلاش بسیار برای آن جواب‌هایی تهیه می‌کردند و این، تفریح مورد علاقه عالمان آن دوران بود. اما وقتی به کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، در کتاب ایوب، یکی از قدیمی‌ترین کتب در کلام خدا، به پرسش و پاسخی برخورد می‌کنیم که اتفاقاً طراح سوال و پاسخ‌دهنده به آن خود خداوند است. وقتی باب‌های انتهایی این کتاب را مطالعه می‌کنیم نکته بسیار عجیبی می‌بینیم! خداوند برای شناساندن خود به ایوب از او سوالاتی می‌پرسد و ایوب که مبهوت شده است بیشتر پراکنده‌گویی می‌کند و باز در ادامه، خداوند است که با ارائه توضیح خود را به ایوب می‌شناساند. یکی دیگر از کتب پرسش و پاسخ در کلام خدا کتاب حبقوق نبی است. حبقوق هم در ترس‌ها و دردهای خود در پی شناخت راه‌های خدا و عدالت وی است. حبقوق

سوال می پرسد و خداوند با جواب دادن به او خود را به نبی می شناساند. انتهای کتاب حقوق یکی از سرودهای کلام خداست که به بیشترین زبانها ترجمه شده و خوانده می شود، «اگرچه انجیر شکوفه نیاورد...» (حقوق ۳: ۱۷-۱۸). اما این وجد و شادی برای نبی، بعد از شنیدن جواب سوالاتش از خداوند بود. در عهد جدید هم بسیاری از قسمت های عمیق تعلیمی خداوندان عیسای مسیح سوالاتی است که او می پرسد و بعد با جواب دادن به آن سوال، تعالیم خود را در عمق جان شاگردانش می نشانند. عیسای مسیح از شاگردانش پرسید: «مردم مرا که می دانند» جوابها درست نبود اما جوابی که خداوند بر آنها آشکار کرد بعدتر اعتراف ایمان همان رسولان گشت. پدران دوران اصلاحات با آگاهی از آن که پرسیدن سوالات بر اساس اهمیت و نیاز و فراهم آوردن جوابها بر اساس آیات کلام خداوند می تواند این رشد و شناخت عمیق را ایجاد کند، سالهای بسیاری از خدمت خود را برای نوشتن و جمع آوری این اعتقادنامهها صرف کردند.

کاربرد اعتقادنامهها و پرسش و پاسخها

✱ برای جلال خدا

اولین سوال پرسش و پاسخ وست مینستر یا همان نسخه موجز وست مینستر این چنین است:

هدف اصلی انسان چیست؟ و جواب این سوال چنین است: «هدف اصلی انسان جلال دادن خدا و بهره مندی ابدی از اوست.» عیسای مسیح همواره در صدد بود تا خدای پدر در او جلال بیابد. همه آنچه او انجام می داد نه صرفا برای شاد کردن افراد و التیام آنها بلکه برای جلال خدا بود. عیسای مسیح در انتهای خدمت خود بر روی زمین و در حین دعا و شفاعت برای رسولان و کلیسا در باب ۱۷ انجیل یوحنا چنین گفت: «من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم، به کمال رسانیدم» (یوحنا ۱۷: ۴). جلال خدای پدر با اهمیت ترین موضوع برای عیسای مسیح بود و برای همین امر پیاله غضب الاهی

را بر خود گرفت و رسوایی و مرگی را تجربه کرد که هرگز سزاوارش نبود. اما جلال خدای پدر برای مسیح هرچند با درد و رنج همراه بود اما او از اطاعت خدای پدر و قدم برداشتن برای جلال او لذت می‌برد. برای مسیح انجام کار خدای پدر بر روی زمین از خانواده و خوراک مهم‌تر بود. جلال دادن خداوند یا آشکار کردن و اعلام جلال و جبروت خداوند نه صرفاً یک ایده و نظر است که با حرافی و موعظه بشود آن را آشکار کرد، بلکه یک حقیقت و اصل است که با زندگی و اعمال ما آشکار می‌شود. هدف خداوند از خلقت، آشکار ساختن جلال خودش بود و کلیسا و مقدسین معبد و مقامی هستند که ماموریت آنها، جلال خداوند است. پولس رسول مکرراً کلیسا را تشویق کرده و آن را برای زندگی در جهت جلال خدا هدایت می‌کند. در رساله اول خود به قرن‌تیان از آنها می‌خواهد هر آنچه انجام می‌دهند را برای جلال خدا انجام دهند. نه فقط آنچه می‌گویند، بلکه هر آنچه انجام می‌دهند (خوردن و نوشیدن و هر عملی؛ نک. اول قرن‌تیان ۱۰: ۳۰). حقیقتاً زندگی مسیحی و خدمت خداوند چقدر لذت‌بخش خواهد بود وقتی تمرکز را از خودمان برداشته و خداوند را مرکز قرار دهیم. بسیاری افراد به دلیل عدم درک این موضوع بسیار مهم هم خود را دچار مشکلات بسیار کرده‌اند و هم باعث آسیب دیگر مقدسین و لغزش ایمانداران شده‌اند. نداشتن بینش صحیح و عملی در زندگی مسیحی نسبت به جلال خداوند می‌تواند به راحتی شخص را یا تبدیل به انسانی کند که به دنبال عدالت فردی خود است و یا شخصی که با رفتاری مذهبی تصور جلال خداوند را دارد در حالی که صرفاً با حالتی فریسی‌مآبانه و با فاصله از حقیقت کلام در حال رفتار و زندگی است. چقدر متفاوت است شخصی که با یک زندگی مسیحی خوب و بی‌دردسر و با تمرکز بر انجام امور دینی به دنبال آن است که بعد از مرگ خود یک زندگی‌نامه با ارزش به یاد او نوشته شود و برای این امر هر کاری انجام می‌دهد، از خدمات گوناگون و بخشش دهیک‌ها تا تحصیل الاهیات و دریافت مدارک متعدد. آیا درک درستی از جلال دادن خداوند دیده می‌شود؟ آیا هدف، داشتن یک زندگینامه مهم است و یا هدف گسترش نامه پر

محبت خداوند و پیغام زندگی و مرگ پسرش عیسیای مسیح است؟ یحیای تعمید دهنده چه عمیق جلال دادن خداوند را توسط خدمت به عیسیای مسیح درک کرده بود وقتی رو به شاگردانش گفت: «می باید که او افزوده شود و من ناقص گردم» (یوحنا ۳: ۳۰). چارلز اسپرچن می گوید: «باشد که نام من از صحنه روزگار محو شده، نام خداوند عیسیای مسیح معروف و معروف تر گردد.»

سوالات و مقالات اعتقادنامه‌ها این امکان را به ما می دهند تا سوالاتی عمیق را همواره به خاطر داشته باشیم؛ و سوالاتی که برای جوابشان آیات متعدد کلام خدا به ما داده شده است تا با تمرکز و تعمق در خداشناسی و زندگی مسیحی رشد کرده جلال خدا را آشکار کنیم.

* برای رشد در خداشناسی

همانطور که در قسمت بالا به آن اشاره کردم اعتقادنامه ما را کمک می کند تا در شناخت خدا عمیق تر شده و از دانش صرف، به سوی بینش مسیحی و زندگی بر حسب کلام مقدس خداوند رشد کنیم. خداوند در کلام خود از ما می خواهد تا کلام او را در دل خود نگاه داریم تا ما را از گناه و لغزش حفظ کند. اعتقادنامه‌ها با در کنار هم قرار دادن اصول اساسی ایمان مسیحی و برجسته کردن آیات مربوط به هر بخش و توضیح در باب آن موضوعات ما را در مطالعه کلام خدا یاری داده، به رشد ما در شناخت حقیقت و زندگی بر اساس آن کمک می کنند.

* برای برخورداری از آسایش حقیقی

اولین سوال پرسش و پاسخ هایدلبرگ و پرسش و پاسخ راست‌دین هرکولس کولینس این چنین است:

یگانه تسلائی شما در زندگی و مرگ چیست؟ جواب این سوال آن قدر عمیق و صحیح است که خواننده متفکر مسیحی را حقیقتاً به وجد می آورد. جواب چنین است: «اینکه من با بدن و جان، چه در زندگی و چه در مرگ، دیگر از آن خود

نیستم بلکه به منجی وفادارم عیسیای مسیح تعلق دارم؛ که به خون ارزشمندش به طور کامل تاوان همه گناهان مرا پرداخت و مرا از تمام قدرت شریر آزاد ساخت؛ و بدین ترتیب از من محافظت می‌کند که بدون اراده پدر آسمانی من، مویی از سرم نخواهد افتاد؛ به درستی که همه چیزها باید در خدمت نجات من باشند، و از این رو، او با روح القدس خود، همچنین حیات ابدی مرا تضمین می‌کند، و مرا مشتاق راستین و آماده‌ای می‌کند، تا بعد از این، برای او زندگی کنم.»

مردم این دنیا به دنبال آسایش و آرامش هستند. بسیاری آرامی خود را در اموری می‌طلبند که خودشان می‌توانند با پول برای خود مهیا کنند. از تحصیلات گرفته تا بر خورداری از یک زندگی مرفه و سفر تا مصرف دارو و الکل و مواد مخدر، هر کس به نوعی به دنبال آسایش حقیقی است. اما برای یک ایماندار به مسیح چه؟ آیا با وجود ایمان به عیسیای مسیح این ممکن است که شخص همچنان از آسایش و آرامش بی‌بهره باشد؟ متأسفانه جواب بله است. در سال‌های گذشته با ایمانداران بسیاری ملاقات داشته‌ام که با وجود گذشت سال‌ها از ایمان هنوز آسایش حقیقی در زندگی آنها وجود ندارد. شاید فکر کنید دلایل متفاوتی باعث این عدم آسایش باشد. اما باید بگویم یک موضوع عمده دلیل عدم قرار و آسایش در ایمانداران است. عدم بر خورداری از تعالیم عمیق و وفادار به کلام خدا و عدم سرسپردگی آن افراد به آن تعالیم. شخصی را تصور کنید که به دلیل طول کشیدن بیماری‌اش برای رهایی از آن بدون توجه به کلام خدا به یکی از سمینارهای شفا رفته و با دادن یک هدیه خوب و ایستادن در مقابل کشیش شفا دهنده انتظار دارد تا بعد از بازگشت از کنفرانس از شر بیماری خلاص شده باشد، اما بعد از مدتی و به دست نیاموردن سلامتی، فشار روحی به انواع مختلف همراه با بیماری او را آزار می‌دهد. اینکه عدم شفای او به دلیل کم ایمانی او بوده یا اینکه رفتن به آن سمینار و پرداخت پول این احساس را در او ایجاد کرده که از سادگی و شرایط او سوء استفاده شده است. شخص دیگری هر از گاهی فکر می‌کرد در حال از دست دادن نجات خود است و خداوند با او سر جنگ دارد و می‌خواهد فیض خودش را از او

پس بگیرد. چقدر درد آور است! موضوع آن نیست که شخص گناه و نجات و فیض را درست درک نکرده، موضوع آن است که او اصلاً شناخت درستی نسبت به خدا ندارد. اعتقادنامه‌ها با بستری بسیار غنی برای رشد در تعالیم بدون لغزش از کلام عاری از خطا و بدون عیب و ابدی خداوند، ما را یاری می‌دهند تا با ایستادن بر اصول کتاب مقدس، آسایش ایمان مسیحی را در تمام شرایط، در شادی و غم، در تنهایی و در جمع، و در دارایی و نداری دارا بوده و از آن لذت ببریم.

* برای ایستادگی بر اصول کلام خدا

پطرس رسول در رسالهٔ اول خود چنین می‌گوید: «بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمایید، و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس» (اول پطرس ۳: ۱۵). اعتقادنامه‌ها ما را در شناخت و ایستادگی بر تعالیمی که از پدرانمان در کلیسا به ما رسیده است یاری می‌دهند. تعالیمی که نه بر اساس تجربیات شخصی انسان گناهکار بلکه با درک درست کلیت کلام خدا و با استفاده از فن صحیح تفسیر و کاربرد کتاب مقدس جمع‌آوری شده است. یکی از راه‌ها برای ایستادگی در مقابل تعالیم غلط رشد در شناخت حقایق کلام خدا و اصول ایمان مسیحی است. پولس رسول از تیطس می‌خواهد تا برای مقابله با معلمین کذب، رهبرانی را که کلام صحیح را دانسته و مشتاق تعلیم و زندگی بر حسب آن هستند منصوب کند. یکی از کاربردهای اعتقادنامه‌ها مطالعه در جمع رهبران کلیسا است. خادمین کلیسا با مطالعه قسمت‌های مختلف و تمرکز بر کلام خدا هم به طور شخصی و هم جمعی در درک اصول رشد کرده و برای انجام امور، یکدیگر را بر اساس آنچه در آن تعلیم یافته‌اند یاری می‌دهند.

* برای تشخیص حقیقت و دفع دروغ

امروزه نیز مانند آنچه از ابتدا وجود داشت تعالیم و نظریات دنیوی و شیطانی

بسیاری به کلیسای مسیح حمله‌ور شده‌اند. از ملحدین که تمامیت وجود خدا را رد می‌کنند تا باورمندان به ادیان دیگر که همواره در صدد هستند تا مسیحیت را یک باور انسانی صرف و یا منحرف شده از حقیقت جلوه دهند، تا افرادی که کلام بی‌عیب و عاری از خطا و کامل خداوند را مکتوبی بر اساس تجربیات بشر و روایت‌ها و قصه‌هایی می‌دانند که از بستر و خواستگاه کتاب مقدس می‌آیند. متأسفانه در میان تمام ملل نیز افرادی هستند که همراه شدن با ایده‌های تازه را نوعی روشن‌فکری می‌دانند، غافل از اینکه بازپچه دست معلمین دروغین شده‌اند. کافی است شخصی صرفاً به دلیل آنکه مطالعات زیاد و مدارک و مدارج تحصیلی خاصی دارد نظری خاص در مورد یکی از اصول ایمان مسیحی بدهد! طولی نخواهد کشید که افراد برای هم نظر شدن با آن شخص هرچند نظری کاملاً مغایر با کلام خدا داشته باشد، به صف شوند. اعتقادنامه‌ها با انسجامی که در توضیح آموزه‌ها دارند و با کاربرد و گستردگی آنها در میان مسیحیان، همچنان یکی از بازوهای قدرتمند کلیسا برای تشخیص حقیقت و دفع دروغ هستند.

* برای پرستش خداوند

تقریباً در تمام اعتقادنامه‌ها به پرستش خداوند اشاره شده است. توضیح در مورد روز سبت و استراحت برای پرستش خداوند و در باب سادگی و کتاب مقدسی بودن پرستش. مطالعه اعتقادنامه‌ها ما را در درک صحیح از مفهوم پرستش و دلیل پرستش کمک می‌کند. درک این موضوع که خداوند اصول یک پرستش حقیقی را به ما داده است. پرستشی که خالی از هرگونه بت پرستی، انسان‌محوری و جلال دادن به هرکس و هر چیزی جز خدای زنده و حقیقی باشد. اعتقادنامه‌ها ما را با تعلیم بسیار ساده و در عین حال عمیق از دعای خداوند و ده فرمان آشنا می‌کنند که بدون هیاهو و توضیحات اضافه ما را با خدایی روبرو می‌سازند که مشتاق است قوم او با شناخت و با تمام دل او را بپرستند. نه صرفاً برای کسب آرامش افراد بلکه برای رشد در شناخت خدا. نه برای ابراز توانایی‌های عده‌ای معدود در کلیسا

به عنوان نوازنده و خواننده بلکه برای پرستش جمعی و یک صدای قوم خداوند بدون برجسته کردن یک یا چند انسان در جایی که خداوند و تنها خداوند باید ستوده شود. خواندن و در واقع اقرار به قسمت‌های مختلف اعتقادنامه‌ها همواره در کلیسای بعد از اصلاحات مرسوم بوده است؛ زمانی که ایمانداران یک صدا با شادی و ایستادگی بر اصول ایمانی خود بندهایی را اقرار کرده و وفاداری خود را به خداوند و کلام زنده‌اش اعلام می‌داشتند. امروز دخالت مقدسین در پرستش در اکثر کلیساها صرفاً خواندن سرودهاست، آن هم در حالی که صدای موسیقی و گروه سراینده‌گان اجازه نمی‌دهد مقدسین حتی صدای خودشان را بشنوند. اقرار ایمان در زمان پرستش یکی از رفتارهای کاملاً متداول در کلام خداوند است و پدران کلیسا نه فقط در کلیسایی که خدمت می‌کردند با دیگر ایمانداران ایمان خود را بر اساس اعتقادنامه‌ها اقرار می‌کردند، بلکه عده‌ای از آنها اعترافات و اقرارنامه‌هایی نیز نوشته‌اند که تا امروز باعث برکت و بنای مقدسین بوده است.

* برای اتحاد با مقدسین

خداوند عیسای مسیح برای یگانگی و اتحاد مقدسین با او، خدای پدر، و با یکدیگر دعا کرد. با یگانگی و اتحاد در راستی و بر اساس حقیقت کلام خدا، جهان پیرامون کلیسا مشتاق شنیدن پیغام انجیل و باعث جلال خداوند می‌شود - همچنان که اتحادهای بدون پایه و اساس و دوستی‌های خارج از چهارچوب و قاعده کلام خداوند می‌تواند باعث تخریب گردد. امروزه اکثر کلیساها دارای مجموعه تعاریفی در وبسایت یا دفتر کلیسا به عنوان «اعتقاد ما» هستند. البته بعضی هم ترجیح می‌دهند صرفاً به دو سه جمله بسنده کنند و به نوعی باب را برای ورود افراد با هر طرز فکری باز بگذارند. اما داشتن یک اعتقادنامه و چهارچوب مشخص ایمانی برای یک کلیسای محلی بسیار ضروری است. اول آنکه تمام افراد کلیسا در یک اتحاد و باور عمیق کتاب مقدسی با یکدیگر رشد کرده و راه ورود عقاید ساختگی که صرفاً بر اساس باورهای شخصی و یا تجربیات است

گرفته می‌شود. اتحادی که اساس و بنیان آن بر حقایق بنیادین کلام خداوند باشد اتحادی ماندگار و حقیقی است، اتحادی که خداوند عیسیای مسیح برای آن دعا کرد نیز چنین اتحادی است. در باب ۱۷ انجیل یوحنا پیش از آنکه عیسیای مسیح برای مقدسین دعا کند تا خدای پدر آنها را در خود و در پسر یک گرداند، از خداوند می‌خواهد تا با کلامش آنها را در راستی تقدیس کند: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است» (یوحنا ۱۷: ۱۷)؛ «تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم. من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی» (یوحنا ۱۷: ۲۱-۲۳).

جدایی از این دنیا و اتحاد با مسیح و کلیسای مجیدش فقط از طریق شناخت راستی و حقیقت کلام خدا میسر است. اعتقادنامه‌ها برای درک اصول اساسی کلام خدا و ایجاد یک اتحاد حقیقی در میان ایمانداران در یک کلیسای محلی و در کلیسای جامع بسیار مفید و کاربردی هستند.

* برای تعلیم و تربیت فرزندان

در کلیسای بعد از اصلاحات، فرزندان نقشی بیش از یک آمار کلیسایی را به خود اختصاص دادند. از همان ابتدا به تربیت کتاب مقدسی فرزندان جایگاهی مناسب داده شد و اکثر مفسرین و واعظین مقالات و موعظاتی خاص برای رشد خانواده مسیحی ارائه دادند. اما مطالعه و تعلیم اعتقادنامه‌ها و پرسش و پاسخ‌ها در میان اصلاح‌گران و مسیحیان پاک‌دین (پیوریتن‌ها) بسیار باعث شگفتی بود. کودکان در خانواده‌ها از همان ابتدا خداشناسی و اصول ایمان مسیحی را آموزش دیده و به خاطر می‌سپردند. به طور مخصوص خلاصه‌هایی که بر اعتقادنامه‌ها نوشته می‌شد برای کودکان و نوجوانان در خانواده‌های مسیحی بود تا با والدین خود و

دیگر مقدسین در شناخت خدا و پرستش او رشد کنند. شما هم می‌توانید یکی از اعتقادنامه‌های کلیسایی را که به فارسی نیز موجود است برای مطالعه با فرزندان و خانواده خود انتخاب کنید و روزانه به بخشی رجوع کرده و با طرح سوال و گفتگو و مطالعه آیات ساعتی را به مشارکت و مطالعه کلام خدا بگذرانید؛ بسیار باعث برکت خواهد بود. خوشبختانه، اکثر اعتقادنامه‌های کلیسایی بعد از اصلاحات که حقایق کلام خدا را به درستی توضیح می‌دهند به فارسی ترجمه شده و موجود هستند.

* برای بشارت صحیح کلام خدا

بشارت حقیقی داستان زندگی ما نیست که خداوند چگونه ما را با مسیح آشنا کرده است. بشارت حقیقی داستان‌ها و قصه‌ها و ضرب‌المثل‌های صرف هم نیست. بشارت حقیقی صرفاً دعوت افراد به کلیسا و مراسم کلیسایی هم نیست. بشارت حقیقی اعلام کامل و تمامی کار خداوند عیسی مسیح برای نجات بشر از طریق کلام خداوند است. به سادگی، در قدرت، و محبت. بسیاری اوقات افرادی که برای نخستین بار پیغام انجیل را می‌شنوند سوالات بسیاری در مورد موضوعات مختلفی مثل تثلیث مقدس و آیین‌های کلیسایی و یا حتی تحریف شدن کتاب مقدس می‌پرسند. مطالعه و شناخت اعتقادنامه‌ها ما را کمک می‌کند تا با شناختی عمیق‌تر و تسلطی بهتر نسبت به موضوعات مختلف، ایمان مسیحی و کتاب مقدس را با دیگران در میان بگذاریم.

باشد که تعمق بر کلام خدا و مطالعه و کاربرد صحیح اعتقادنامه‌ها باعث برکت و رشد کلیسای حقیقی خداوند در میان ایرانیان عزیز بشود.

- Bray, Gerald, *Creeds, Councils and Christ: Did the early Christians misrepresent Jesus?* (Mentor, 2009).
- Burk Parsons, *Why Do We Have Creeds?* (P & R, 2012).
- Justin S.Holcomb, *Know The Creeds and Councils* (Zondervan,2014).
- Pelikan, Jaroslav, *Credo: Historical and Theological Guide to Creeds and Confessions of Faith in the Christian Tradition*, (Yale, 2005).
- Heidelberg Catechism, New Geneva Press (January 2010 ,12).
- The Westminster Confession of Faith and Catechisms As Adopted By the Presbyterian Church in America, Christian Education & Publications (2007).
- The Baptist Confession of Faith 1689, Banner of Truth (December 2012 ,3).
- Hercules Collins, *An Orthodox Catechism*, RBAP (June 2014 ,20).
- Farsi Bible old version, Iranian Bible Society (Iran 1987).



انتشارات جهان ادبیات مسیحی

order@judeproject.org

مبانی الاهیات مسیحی: الاهیات چیست؟

ریچارد پرت

اهداف

برای پاسخ به این سوالات، به سه موضوع نگاه خواهیم کرد: اول، سه هدف اولیه الاهیات را معین می کنیم. دوم، به بررسی وابستگی میان این سه هدف می پردازیم؛ و سوم، اولویت هایی را که باید به این سه هدف بدهیم، خواهیم سنجید. بیایید کارمان را با تشریح اهداف الاهیات شروع کنیم.

اهداف اولیه

تعدد بالای روش‌های تشریح اهداف الاهیات، فهرست کردن همه آنها را غیرممکن می‌کند. در کلی‌ترین شکل، ما به همان دلایلی به الاهیات می‌پردازیم که به هر چیز دیگری به عنوان افراد مسیحی توجه می‌کنیم. به گفته پرسش و پاسخ موجز اعتقادنامه وست‌مینستر، سوال ۱، الاهیات یکی از روش‌هایی است که ما «خدا را جلال می‌دهیم و تا ابد از وجودش بهره‌مند می‌شویم.» اما دقتی بیشتر از این نیز امکان‌پذیر است. الاهیدانان باید در تلاش‌های خود، روش‌های مشخصی برای تکریم خدا و بهره‌مندی از او داشته باشند.

از جنبه‌های زیادی، تفاوت‌های موجود میان تعاریف الاهیات که تا به حال بررسی کردیم نقطه شروعی برای تشخیص چندین هدف از الاهیات به دست می‌دهند. از یک سو، تعریف الاهیات رسمی در درجه اول به عنوان یک علم، به عنوان یک رشته تحصیلی برای شناخت، نشان می‌دهد که یک هدف عقلانی یا انتزاعی وجود دارد که می‌توان آن را تعلیم یا پرورش آموزه‌هایی نامید که بر امور عقلانی متمرکزند. از سوی دیگر تعریف الاهیات با جهت‌گیری به سوی زندگی نشان می‌دهد که هدف ما پرورش تعالیم یا آموزه‌هایی است که متمرکز بر مسائل گسترده‌تر کل زندگی‌مان در مسیح است.

بر اساس این دو جهت‌گیری در الاهیات، از سه هدف اولیه برای الاهیات سخن خواهیم گفت. صحبت‌مان درباره راست‌باوری، راست‌رفتاری، و راست‌احساسی است. بیایید اول به هدف راست‌باوری نگاهی بیندازیم.

راست‌باوری

در جایگاه اول، راست‌باوری آموزه‌ای، هدف عمده‌ای در هر الاهیات مسیحی معتبر محسوب می‌شود. اصطلاح راست‌باوری به روش‌های مختلفی توسط کلیساهای متفاوت مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولی ما از این اصطلاح در اینجا به معنی «تفکر راست یا درست» استفاده می‌کنیم. هدف راست‌باوری رسیدن به

آموزه‌های راست یا صحیح است. ما بدون در نظر گرفتن فرقه یا کلیسای مان، وقتی به الاهیات می‌پردازیم، به درجاتی از حقیقت در باورهای مان علاقمند هستیم. می‌خواهیم به باور درستی از امور مربوط به خدا، جهان و خودمان برسیم. چشم‌پوشی از اهمیت هدف راست‌باوری در تاریخ الاهیات کار دشواری است. بی‌شک، این دغدغه ادراکی مرکز توجه اکثر کارهای الاهیاتی است. برای یک لحظه فهرست موضوعات قسمت سوم کتاب الاهیات منتظم لوئیس برکوف را در نظر بگیرید. مطالب مندرج در آن قسمت «آموزه شخصیت و کار مسیح» را اینطور بیان می‌کند:

شخصیت مسیح

الف. آموزه‌های مسیح در تاریخ

ب. نام‌ها و ذات مسیح

پ. طبیعت واحد مسیح

حالات مسیح

الف. حقارت

ب. جلال

مقام‌های مسیح

الف. مقدمه: مقام نبوت

ب. مقام کهنات

پ. علت و ضرورت کفاره

ت. ماهیت کفاره

ث. فرضیه‌های متفاوت از کفاره

ج. هدف و گستره کفاره

چ. کار شفاعت مسیح ح. مقام پادشاهی

این رئوس مطالب بی تردید نشان می‌دهد که هدف اصلی برکوف در نگارش این فصول این بوده که خوانندگان، راست‌باوری یا آموزه صحیح را بیاموزند و به تفکرات درستی برسند.

در گذشته برای الاهدانان نسبتاً آسان بود که درباره جنبه‌های مختلف ایمان مسیحی به عنوان حقیقت مطلق فضل‌فروشی کنند. اما امروز با وجود ارتباطات و جابجایی جهانی جمعیت‌ها، تقریباً در همه جا با عقاید و آئین‌هایی غیر از مسیحیت روبرو می‌شویم و این امر بسیاری از مردم را گیج می‌کند و توان بسیار کمی برای جستجوی حقیقت و تفکر درست در آنها باقی می‌گذارد.

حتی بسیاری از الاهدانان مسیحی نیز از خود می‌پرسند آیا واقعا می‌توانیم نسبت به ادعاهای حقیقت‌سنتی در مورد ایمان‌مان اطمینان حاصل کنیم؟ جدا از تاثیرات سردرگم‌کننده خارج از جماعت مسیحی، باید این واقعیت را بپذیریم که یافتن مسیحیانی که بتوانند بر بیش از تعداد معدودی آموزه اساسی با هم توافق نظر داشته باشند، بسیار دشوار است.

با وجود این گرایش‌های جاری، باید دوباره تایید کنیم که رشد چشم‌اندازهای راست‌باورانه، یعنی مجموعه‌ای از آنچه آموزه‌های راستین می‌خوانیم، باید یکی از اهداف اصلی الاهیات باشد. جنبه‌های مختلف چالش‌هایی که امروزه در پیگیری راست‌باوری با آنها مواجه هستیم منحصر به فرد نیستند. عیسی و شاگردانش نیز مثل ما با تنوع مذهبی گسترده‌ای در دنیای حوزه مدیریتانه روبرو بودند. اما عیسی بدون تردید و دودلی اعلام می‌کرد که پیروانش باید به دنبال راستی باشند.

به یاد داشته باشید که در یوحنا ۱۷: ۱۷، او نزد خدای پدر اینطور دعا کرد: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است» (یوحنا ۱۷: ۱۷). عیسی عمیقاً دغدغه آموزه راستین را داشت. او تاکید داشت که راست‌باوری یکی

از اهداف اصلی الاهیات است و ما به عنوان پیروان او باید همین کار را بکنیم. با در نظر داشتن هدف ادراکی از الاهیات، بیاید به هدف راست رفتاری نیز نگاهی بیندازیم.

راست رفتاری

راست رفتاری به طور ساده یعنی ایجاد و پرورش آموزه‌ها یا تعالیمی که بر رفتار یا عمل درست متمرکز باشد. به یاد دارید که ویلیام ایمز جوهره‌ی الاهیات را آموزه «زیستن برای خدا» توصیف کرد. یک جنبه از زیستن برای خدا عبارت از رفتار یا عمل ماست. فقط اندیشه صحیح درباره مفاهیم الاهیاتی کفایت نمی‌کند. باید آن مفاهیم را به عمل بیاوریم، یعنی رفتارمان درست باشد.

بدیهی است که الاهیات مسیحی باید ما را به سوی رفتارهای صحیح و درست هدایت کند. مثلا در الاهیات می‌آموزیم که باید دعا کنیم، بشارت دهیم، به پرستش خدا و خدمت به همدیگر پردازیم، و با سخاوت به فقرا کمک کنیم. اما آموختن درباره اینها و سایر حقایق در یک الاهیات مسیحی معتبر، کافی نیست. این حقایق را باید تبدیل به رفتارهای مناسب یا راست رفتاری کنیم.

متأسفانه مسیحیان اوآنجلیکال با چالش‌های بزرگ زیادی در حفظ علاقه‌شان به هدف الاهیات راست رفتار مواجه می‌شوند. اول، مردم خارج از کلیسا دائما ما را با این دروغ بمباران می‌کنند که اخلاق مطلق وجود ندارد و هیچ رفتاری مشخصا خوب یا بد نیست. بنابراین بسیاری از ما از ایستادگی در برابر امواج فرهنگی جامعه‌مان با اعلام این موضوع که راه‌های درست و غلطی برای رفتار وجود دارند، خسته می‌شویم.

اما فراتر از آن، حتی از درون کلیسا نیز غفلت ما در اینکه راست رفتاری را هدفی قاطع بدانیم تا حدودی از گذشته کلیسا سرچشمه می‌گیرد که ما مسیحیان در این تلاش مردود شده‌ایم. کلیسا به نام حقیقت و راستی، گناهان زیادی مرتکب شده است. با نگاهی به تاریخ کلیسا، رفتارهای هولناکی را می‌بینیم که با پشتیبانی

استدلالات جدی الاهیاتی صورت گرفته است. این یک واقعیت اندوهبار تاریخی است که افراد مذهبی، حتی مسیحیان صادق، اغلب از الاهیات‌شان برای توجیه انواع گناهان وحشتناک استفاده کرده‌اند.

اما با وجود این مشکلات جدی، راست‌رفتاری همچنان ضروری است زیرا همچنان خدا به رفتار ما اهمیت می‌دهد. کارهای خوب و بد ما هنوز بر پاداش‌های جاودانی‌مان اثر می‌گذارد. کارهای خوب‌مان می‌تواند وسیله‌ای در دست خدا برای خدمت به مسیحیان دیگر باشد و هنوز می‌توانیم به وسیله رفتار نیکوی خود، شهادتی قدرتمند از مسیح برای جهان بی‌ایمان باشیم. به این دلایل و دلایل دیگر، راست‌رفتاری باید همچنان هدفی اساسی در الاهیات باشد. اما باید در این تلاش تا حدود زیادی هشیار باشیم. فروتنی و محبت باید مشخصه رفتار ما در همه اوقات باشد. البته نباید زندگی مسیحی را صرفاً در حد اعمال و رفتار تنزل دهیم. اما، الاهیات نباید فقط باور صحیح را مد نظر قرار دهد، بلکه همراه با تعلیم باید رفتارهای مقتضی را نیز داشته باشیم.

در یعقوب ۲: ۱۹، اینطور آمده است: «تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند» (یعقوب ۲: ۱۹).

دستکم از یک جنبه، حتی شیطان نیز راست‌باور است. اما راست‌باوری ابلیس چه فایده‌ای برایش دارد؟ من معتقدم که شیطان به تثلیث ایمان دارد. او باور دارد که عیسی برای گناهکاران مُرد؛ باور دارد که قیام به وقوع پیوست؛ انجیل راستین نجات توسط فیض از طریق ایمان را می‌شناسد. اما این اعتقادات درست برای شیطان سودی جاودانی ندارد زیرا از راست‌باوری به سمت راست‌رفتاری پیش نمی‌رود تا به پرستش و خدمت خدای واحد حقیقی بپردازد. ما باید در برابر وسوسه قرار دادن رفتار درست به عنوان یک هدف فرعی در الاهیات مسیحی مقاومت کنیم؛ راست‌رفتاری باید یکی از اهداف مرکزی الاهیات باقی بماند.

علاوه بر راست‌باوری و راست‌رفتاری، باید به هدف دیگر الاهیات نیز اشاره کرد. این هدف الاهیاتی را «راست‌احساسی» به معنی «احساسات و عواطف راست و

صحیح» می‌خوانیم.

راست‌احساسی

زیستن برای خدا اطمینان از این است که احساسات ما عمیقا در خدمت اوست، یعنی باید شادی، غصه، آرزوها، خشم، نشاط، و عواطف دیگری که داریم منطبق با ارادهٔ خدا باشد. متأسفانه، اگر قرار بود الاهدانان آکادمیک، از یک هدف الاهیاتی چشم‌پوشند، آن هدف راست‌احساسی بود. چشم‌پوشی از ابعاد عاطفی الاهیات، دست‌کم به دو علت اتفاق می‌افتد.

اول، الاهدانان آکادمیک زیادی اغلب از لحاظ روان‌شناختی در بیان یا کاوش احساسات مهارتی ندارند. در واقع مردم تحت تاثیر مدل غالباً آکادمیک صرف، وارد مشاغل الاهیات آکادمیک، از جمله استادی یا معلمی می‌شوند تا بتوانند از مواجهه با ابعاد احساسی زندگی دوری کنند. در نتیجه تعجب‌آور نیست که تقریباً به همان اندازه‌ای در نوشته‌های الاهیاتی آکادمیک در مورد هیجان، شادی، درد، همدردی، توجه و محبت مطلبی نوشته شده، که در کتب مرجع گیاه‌شناسی آکادمیک! اگر کتاب‌های الاهیات آکادمیک را زیاد خوانده باشید، می‌دانید که توجه بسیار کمی به مقوله‌های احساسی می‌شود، اغلب به این دلیل که الاهدانان متخصص شخصاً ارزشی برای احساسات قائل نیستند یا خودشان به لحاظ احساسی رشد چندانی نیافته‌اند.

مانع دوم راست‌احساسی این است که بسیاری از مسیحیان اوانجلیکال در دام این اعتقاد افتاده‌اند که احساسات ربطی به اخلاقیات ندارد و از این لحاظ خنثی است. آنها می‌گویند صحبت دربارهٔ درست یا غلط بودن بعضی احساسات مناسبی ندارد. معتقدند که مفهوم راست‌احساسی، یا احساسات درست، کاملاً به بیراهه رفتن است. هر قدر هم که دیدگاه خنثی بودن احساسات شایع شده باشد، اما این نظریه بیشتر با برخی تئوری‌های امروز روان‌شناسی مطابق است تا دیدگاه‌های کتاب مقدسی.

یک نمونه عالی از راست‌احساسی در نوشته‌های الاهیاتی، در نوشته‌های پولس رسول دیده می‌شود. همه ما می‌دانیم که پولس به راست‌باوری توجه خاصی داشت و متعهد به دنباله‌روی از راستی بود. اما بارها و بارها وقتی پولس درباره راستی می‌نوشت، احساساتش غلیان می‌کرد. تعمق بر راست‌باوری باعث می‌شد که احساساتش به فوران در بیاید.

به خاطر دارم در نوشتن تفسیری از اول و دوم قرن‌تین، چندین بار از دیدن ابراز احساسات پولس در میانه یک بحث الاهیاتی غافلگیر می‌شدم. یا به طور مثال کتاب رومیان را در نظر بگیرید که اغلب به عنوان عمیق‌ترین نوشته الاهیاتی پولس مورد تحسین قرار می‌گیرد. در باب‌های ۹-۱۱، پولس پس از تامل درباره مسائل پیچیده مربوط به یهودیان و غیریهودیان در نقشه خدا برای آینده، ناگهان ستایش از وجودش جاری می‌شود. در رومیان ۱۱: ۳۳-۳۶ اینطور می‌خوانیم: «زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریق‌های وی! زیرا کیست که رای خداوند را دانسته باشد؟ یا که مشیر او شده؟ یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟ زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است، و او را تا ابد‌الآباد جلال باد، آمین» (رومیان ۱۱: ۳۳-۳۶). آخرین باری که شما چیزی شبیه این در میانه یک مقاله الاهیاتی آکادمیک خواندید کی بود؟

وابستگی متقابل

پس از معرفی سه هدف اصلی الاهیات، باید درباره وابستگی متقابل‌شان توضیح بدهیم. وابستگی متقابل آنها دلیل مهمی برای ضرورت نادیده نگرفتن هیچ یک از اهداف الاهیات است. آنها چنان در هم تنیده شده‌اند که نمی‌توان در یک قسمت قوی بود و در دو قسمت دیگر ضعیف ماند.

برای تشریح این موضوع، به سه مقوله نگاهی خواهیم انداخت. اول، خواهیم دید که چگونه راست‌باوری بر کیفیت دو مقوله دیگر می‌افزاید. سپس می‌بینیم

که چگونه راست‌رفتاری دو هدف الاهیاتی دیگر را تقویت می‌کند. و سوم، به چگونگی شراکت راست‌احساسی در دو هدف دیگر خواهیم پرداخت. بیایید کارمان را با نگاهی به این موضوع شروع کنیم که چگونه راست‌باوری یا تفکر درست، اهداف الاهیاتی دیگر را تقویت می‌کند.

راست‌باوری

امروزه اکثر مسیحیان اوانجلیکال بسیار نسبت به این اصل هشیارند که اندازه‌ای از راست‌باوری برای وقوع راست‌رفتاری و راست‌احساسی ضرورت دارد. از الاهیدانان آکادمیک و مشهور می‌آموزیم که باید اول حقیقت را بفهمیم و بعد آن را در زندگی‌مان به کار ببریم. برای مسیحیان بسیار طبیعی است که طبق این نمونه ساده عمل کنند: «ایمان من بر روش زندگی‌ام تاثیر می‌گذارد.» و این موضوع حقیقت دارد. هر چه درباره حقیقت می‌آموزیم، عمیقاً در روش زندگی‌مان اثر می‌گذارد.

هرقدر با مطالعه مفاهیم الاهیاتی، راست‌باوری ما رشد کند، آنچه به عنوان حقیقت در می‌یابیم، رفتار و عواطف ما را تایید می‌کند یا آنها را به چالش می‌کشد. شاید شما شخصی باشید که طبیعتاً گرایش به همدردی با سایرین دارید و طبق این احساس عمل می‌کنید. اما وقتی مفاهیم کتاب مقدسی مانند اینکه نسل بشر به صورت خدا آفریده شده‌اند و یا اهمیت مهربانی و محبت نسبت به دیگران را می‌آموزید، متوجه می‌شوید که رفتارها و احساسات قبلی‌تان، که طبیعتاً به سوی آنها تمایل داشته‌اید، به وسیله رشد و پیشرفت دیدگاه‌های راست‌باورانه‌تان تایید و تقویت می‌شوند.

در عین حال، نگرش‌های راست‌باور می‌تواند چالشی برای رفتارها و احساسات‌مان نیز باشد. شاید شما با خودخواهی و طمع دست به گریبان هستید. نسبت به فقرا بی‌تفاوتید و برای کمک به از بین بردن رنج‌شان کاری نمی‌کنید. بعد وقتی تفکر الاهیاتی‌تان کتاب مقدسی‌تر می‌شود، رفتارها و احساسات‌تان به وسیله دیدگاه‌های

راست‌باورانه‌تان به چالش کشیده می‌شود. به این ترتیب پیشرفت راست‌باوری ما از طریق تایید و به چالش کشیده شدن روش‌های زندگی‌مان باعث تقویت راست‌رفتاری و راست‌احساسی می‌شود.

راست‌رفتاری

حالا بیایید به دومین راهی که اهداف الاهیاتی ما را به هم پیوند می‌زند بپردازیم. چگونه راست‌رفتاری، راست‌باوری و راست‌احساسی را تقویت می‌کند؟ چطور رفتار ما بر باورها و احساسات‌مان تاثیر می‌گذارد؟

از یک سو، اعمال یا کردار ما می‌تواند حقیقتی را که به آن معتقدیم، تایید کند یا به چالش بکشد. مثالی که اغلب اتفاق می‌افتد این است که از یک دانشجوی الاهیات پرسید: «چرا باید دعا کنیم؟»

اغلب اوقات وقتی ایمانداران زیاد دعا نمی‌کنند، جواب‌شان به این سوال بسیار ضعیف است، چیزی مانند: «دعا می‌کنیم چون دستور خداست.» اما هرچند این جواب درست است، من هرگز نشنیده‌ام که یک مرد دعا، یعنی کسی که زندگی‌اش کاملاً با دعا آمیخته شده است، چنین جوابی بدهد. تجربه دعا کردن در طول سال‌ها به شخص حساسیت می‌بخشد تا دلایل زیاد دیگری برای دعا داشته باشد. درست است که باید دعا کنیم چون به ما دستور داده شده، اما عدم تجربه دعا اغلب مانع دیدن انگیزه‌های بی‌شمار دیگر کتاب مقدسی برای دعا می‌شود.

در مقابل، دعا‌های‌مان می‌تواند ما را به سوی راست‌باوری بیشتر بکشانند. وقتی ایمانداران تجربه بیشتری از دعا دارند، اغلب توانایی دیدن انواع دلایلی را می‌یابند که کتاب مقدس برای دعا به ما می‌دهد. دعا می‌کنیم چون خدا شایسته دعا‌های ماست. دعا می‌کنیم چون به او محتاجیم. دعا می‌کنیم، چون همانطور که یعقوب در یعقوب ۵: ۱۶ می‌گوید: «دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد» (یعقوب ۵: ۱۶).

عدم رفتار خداشناسانه، ما را از این باورهای الاهیاتی محروم می‌کند، اما تجربه

زندگی مقدس در دعا، باورهای مان را به طرق زیادی به چالش می کشد، و مورد تایید و تقویت قرار می دهد.

فرا تر از این، عملکرد ما بر ابعاد عاطفی الاهیات نیز موثر است. آنچه انجام می دهیم بر احساس مان اثر می گذارد، و آن را تایید می کند یا به چالش می کشد. مثلاً، وقتی ایمانداران مرتکب گناهان جدی می شوند، اغلب از میان تجربیات عاطفی حس گناه و تقصیر می گذرند. در عین حال، وقتی کار درستی انجام می دهیم، اغلب شادی و رضایتی از تایید و برکت خدا احساس می کنیم. همانطور که دیدیم، باور ما بر آنچه انجام می دهیم و احساس مان اثر گذار است. آنچه انجام می دهیم بر باور و احساس مان تاثیر دارد. اکنون به طور مختصر به آخرین چشم انداز وابستگی متقابل اهداف الیهاتی می پردازیم: چگونه احساسات ما بر باورها و رفتارمان اثر می گذارد؟

راست احساسی

به همین دلیل است که در مزامیر می بینیم عواطف مزمورنویسان، طرز فکر و رفتارشان را به این سو یا آن سو حرکت می دهد. از یک سو وقتی مزمورنویس احساس طردشدگی می کند، بیان تفکر راست باورانه اش در درجه اول بر آزمایش هایی که دچار آنها شده و همچنین بر این موضوع که چگونه ایمانش به خدا در این رنج و مرارت نقش دارد، متمرکز می شود. مثلاً داوود در مزمور ۱۳: ۱، ۳ می گوید: «ای خداوند تا به کی همیشه مرا فراموش می کنی؟ تا به کی روی خود را از من خواهی پوشید؟... نظر کرده، مرا مستجاب فرما» (مزمور ۱۳: ۱، ۳) از این گذشته، اعمال مزمورنویسان نیز بر راست احساسی آنها اثر می گذارد. وقتی درمانده می شوند، منفعل و ساکت نمی مانند بلکه اشک بسیار می ریزند و بیمار می شوند. همانطور که مزمورنویس در مزمور ۶: ۶ می گوید: «از ناله خود وامانده ام! تمامی شب تختخواب خود را غرق می کنم، و بستر خویش را به اشکها تر می سازم» (مزمور ۶: ۶).

در عین حال، وقتی مزمورنویسان سرشار از شادی بودند، قدرتی را احساس می‌کردند تا خدا را با رقص و ستایش خدمت کنند. در مزمور ۳۰: ۱۱ می‌خوانیم: «ماتم مرا برای من به رقص مبدل ساخته‌ای. پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا به شادی بسته‌ای» (مزمور ۳۰: ۱۱).

می‌توانیم از این مثال‌ها ببینیم که سه هدف الاهیاتی راست‌باوری، راست‌رفتاری و راست‌احساسی بسیار به هم وابسته‌اند. باور ما همواره بر اعمال و طرز برخوردمان تاثیر دارد. رفتارهای مان نیز بر باورها و احساسات مان اثر می‌گذارد. و احساسات ما همواره به نوعی در باورها و رفتارمان موثر است.

درک وابستگی متقابل سه هدف الاهیات ما را نسبت به یک مسئله جدی هشیار می‌سازد. کدام یک از این سه هدف نسبت به دیگری اولویت دارد؟ آیا باید بیشتر روی راست‌باوری متمرکز شویم، یا راست‌رفتاری و یا راست‌احساسی؟

اولویت‌ها

بسیاری از مسیحیان اوانجلیکال جواب سرراستی به این سوال می‌دهند. آنها باور دارند نقشه خدا این است که اول بر صحت اعتقادات مان متمرکز شویم تا رفتارهای ما تغییر کند و رفتارهای مان نیز بعد از آن احساسات ما را تغییر خواهد داد. این الگوی اولویت‌ها را شاید بتوان اینطور بیان کرد: «درست بیندیش، درست رفتار کن، و بعد احساس درستی خواهی داشت.» این طرز برخورد با الاهیات شایع است.

البته شکی نیست که این راهبرد کاملاً درست است. به خودی خود اشتباهی در آن وجود ندارد، اما وقتی مشکل ایجاد می‌شود که ما همیشه همین اولویت‌ها را دنبال کنیم. از آنجایی که گویی هیچوقت کاری جز تفکر در قدم اول نمی‌کنیم، الاهیات مان بی‌خاصیت می‌شود. از کار کردن بر الاهیات رفتار و احساس چشم‌پوشی می‌کنیم، یا آنها را در بهترین حالت، درجه دوم می‌شماریم. خوب است که به اهداف الاهیات به همان شکلی بیندیشیم که درباره سیستم‌های

حیاتی بدن انسان می‌اندیشیم. همه ما می‌دانیم که سیستم‌های حیاتی زیادی داریم از جمله: سیستم اعصاب مرکزی، سیستم گوارشی، سیستم ریوی، سیستم قلب و عروق. اما باید به کدام یک از اینها اولویت داد؟ نظام درست برای فکر کردن به وابستگی‌های متقابل بین این سیستم‌ها چیست؟ شاید فکر کنیم سیستم عصبی بر سیستم گوارشی اثر می‌گذارد، اما شاید هم به چگونگی تاثیر سیستم گوارشی بر سیستم اعصاب بیندیشیم. راه‌های درست و مفید زیادی برای یافتن این وابستگی‌ها وجود دارد.

آنچه درباره وابستگی میان سه هدف الاهیات دیدیم نشان می‌دهد که انتخاب دائمی یک راهبرد یا یک تمرکز اولیه کار مناسبی نیست. همانطور که بارها در این دروس یادآور می‌شویم، باورهای ما، رفتارمان، و احساساتمان شبکه‌های تعاملی فراوانی را تشکیل می‌دهند. آنها بیش از اینکه در روابطشان خطی عمل کنند، در خطوط متفاوت، و به طور دو جانبه کار می‌کنند تا جایی که نمی‌توان همیشه یک اولویت خاص را تعیین کرد. درست است که باید درست فکر کنیم تا بتوانیم رفتار درست و سپس حسی درست پیدا کنیم. روح القدس قوم خود را به روش‌های بسیار متفاوتی به سوی اهداف الاهیاتی هدایت می‌کند.

پس چطور تصمیم بگیریم که باید چه کرد؟ چطور تصمیم بگیریم که باید بر تفکر درست تاکید کرد یا بر رفتار یا احساس درست؟ پاسخ این است که باید حکمت اولویت دادن به ضروری‌ترین اهداف الاهیاتی را در هر موقعیتی در خودمان پرورش دهیم.

«از آنجا که زندگی همواره در تلاطم است، ایجاد تعادل باید در آن واحد انجام شود.» زندگی مانند عرشه یک کشتی متلاطم است. گاهی به این طرف و گاهی به آن طرف تاب می‌خورد. برای حفظ تعادل خود بر روی یک عرشه متلاطم باید بیاموزیم چطور بسته به تکان‌های زیر پای مان، گاهی به این سو و گاه به آن سو متمایل شویم. اگر یاد نگیریم چطور تعادل مان را حفظ کنیم، مطمئناً از روی کشتی به آب می‌افتیم. هیچ روش واحدی برای پیگیری همه مقوله‌های الاهیاتی

وجود ندارد. هر بار که به دنبال رسیدن به اهداف الاهیات هستیم، باید از خودمان بپرسیم: «احتیاج اصلی چیست؟ چه چیز بیش از همه برای ما و اطرافیانمان در این لحظه ضروری است؟» بعد جهت‌گیری مناسبی را برای آن زمان در نظر بگیریم و همه اهداف الاهیات را با تمامی دل‌مان دنبال کنیم.

ایماندارانی که نمی‌دانند چگونه اولویت‌های‌شان را تغییر دهند، ممکن است دچار صدمه زیادی شوند. وقتی ما دائماً بر راست‌باوری تاکید داریم، به آسانی دچار عقل‌گرایی مفرط می‌شویم. وقتی تاکیدمان دائماً بر رفتارمان است، به آسانی به سوی شریعت‌گرایی تمایل می‌یابیم. و اگر همواره بر اهداف احساسی الاهیات تاکید کنیم، به آسانی به دام احساس‌گرایی می‌افتیم. اما اگر بیاموزیم که چگونه تعادل لحظه‌ای را در تلاطمات عرشه زندگی پیدا کنیم، می‌توانیم از این افراط‌ها دور بمانیم. پس هر یک از ما باید این سوال را بپرسد: «کدام یک از این گرایش‌ها مشخصه روش رویارویی من با الاهیات است؟ آیا متمایل به عقل‌گرایی هستم، یا شریعت‌گرایی، یا احساس‌گرایی و یا ترکیبی از اینها؟» گرایش‌های طبیعی ما هر چه باشد، باید سخت بکوشیم تا بر اهداف الاهیاتی که نادیده‌شان می‌گیریم، متمرکز شویم.

حال پس از تعریف الاهیات و بررسی اهداف الاهیات، باید به موضوع سوم بپردازیم یعنی مباحث الاهیات. وقتی به الاهیات می‌پردازیم چه مطالبی نظیرمان را به خود جلب می‌کنند؟ زیر چه سرفصل‌هایی باید به دنبال راست‌باوری، راست‌رفتاری و راست‌احساسی باشیم؟

مباحث

معرفی الاهیات به یک شخص مانند معرفی جهان هستی به اوست. دست‌کم باید گفت وظیفه دلهره‌آوری است. بنابراین در درس حاضر باید تمرکزمان را فقط محدود به چند مبحث الاهیاتی کنیم.

برای درک موضوعاتی که برای‌مان جالب هستند، باید به دو مورد اشاره کنیم:

اول، گزینه‌های زیادی که الاهیدانان پیش رو دارند؛ و دوم، گزینش‌هایی که ما در این درس خواهیم کرد. بیایید اول به گزینه‌های کسی بپردازیم که وارد مطالعه رسمی الاهیات می‌شود.

گزینه‌ها

وقتی که افراد شروع به پیگیری جدی الاهیات می‌کنند، اغلب از دامنه وسیع این رشته دچار سردرگمی می‌شوند. تصور معمول این است که الاهیات موضوعات بسیاری را تحت پوشش قرار می‌دهد. در طول دو هزار سال ایمان مسیحی، تعدادی از مباحث ذهن کسانی را که توجه زیادی به الاهیات دارند، مشغول خود کرده است. فهرست موضوعات هر شاخه کلیسایی با دیگران متفاوت است، اما شباهت‌های کافی میان آنها باعث می‌شود بتوانیم چند مبحث عمده الاهیات را نام ببریم.

پیگیری الاهیات معمولاً شامل بعضی مباحث نسبتاً عملی مانند خدمات، بشارت، دفاعیات یا دفاع از ایمان، پرستش، خدمت به نیازمندان، مشاوره و فن خطابه یا موعظه می‌شود. مباحث دیگر آن شامل صفی طولانی از موضوعات انتزاعی و نظری مانند اینهاست: نجات‌شناسی یا آموزه نجات، کلیساشناسی یا آموزه کلیسا، انسان‌شناسی یا آموزه انسانیت، روح‌القدس‌شناسی یا آموزه روح‌القدس، مسیح‌شناسی یا آموزه مسیح، خداشناسی یا آموزه خدا، آخرت‌شناسی یا آموزه زمان‌های آخر، الاهیات کتاب‌مقدسی یا الاهیات مربوط به تاریخ‌های مندرج در کتاب‌مقدس، الاهیات منتظم یا ترتیب منطقی تعلیم کتاب‌مقدسی، الاهیات تاریخی یا دنبال کردن شکل‌گیری آموزه‌ها در تاریخ کلیسا، و علم تاویل و تفسیر کتاب‌مقدس.

معمولاً الاهیات آکادمیک سنتی در درجه اول از دیدگاه برتر راست‌باوری یعنی روش درست تفکر درباره این مقوله‌ها، به این مباحث می‌نگرد. یک کلاس معمول دانشگاه الاهیات در هر یک از این موضوعات بر درک درست مفاهیم و حصول

اطمینان از راست‌باوری همگانی، متمرکز است. گهگاهی بعضی از کلاس‌های دانشگاه‌الهیات بر آموزش مهارت‌ها تمرکز می‌کند. کلاس‌های مربوط به پرستش، بشارت، فن موعظه و مشاوره، معمولا توجه خاصی به مهارت‌ها یا راست‌رفتاری دارند. متأسفانه، در کلاس‌های دانشگاه‌الهیات تمرکز بر راست‌احساسی یا ابعاد احساسی‌الهیات حتی در کلاس‌های فن خطابه یا موعظه نیز معمول نیست. اما همانطور که در این درس آموختیم طرز برخورد مناسب‌تر با مباحث‌الهیاتی مستلزم توجه عمیق به هر سه جهت‌گیری است. به این ترتیب می‌توانیم ببینیم که یک دانشجوی‌الهیات وظیفه‌ی اندازه‌بزرگی پیش رو دارد. فهرست بلندبالای گزینه‌هایی که در مطالعه‌الهیات داریم، ضرورت‌گزینش و انتخاب را ایجاب می‌کند.

گزینش‌ها

دانشجویان جدید‌الهیات اغلب با خطر مهمی روبرو می‌شوند. تعداد و پیچیدگی مباحث‌الهیاتی می‌توانند سردرگم‌کننده باشند. در واقع این رشته آنقدر وسیع است که بسیاری از دانشجویان می‌توانند تا حدودی فقط داده‌های خام این مباحث را بیاموزند. در نتیجه، دانشجویان اغلب خود را منحصر بر راست‌باوری متمرکز می‌کنند زیرا وقت بسیار کمی برای کنکاش در سایر ابعاد دارند. در این دروس با تمرکز بر تعداد محدودی از مباحث، از سردرگمی در صف طولانی مباحث‌الهیاتی دوری می‌کنیم. بر جنبه‌هایی از‌الهیات متمرکز خواهیم شد که آنها را موضوعات مهم‌الهیات‌شبانی می‌خوانیم. منظورمان از این اصطلاح، مجموعه‌ی باورها، رفتارها و احساساتی است که مستقیما برای شبانان و رهبران کلیسا سودمند هستند. ما به هیچ‌وجه نمی‌خواهیم تمام دایره‌المعارف‌الهیات را در این دروس ارائه کنیم. بلکه از خود‌سوالاتی مثل این خواهیم پرسید: کسانی که برای رهبری در کلیسا تربیت می‌شوند باید چه بدانند، انجام چه کارهایی برای‌شان ضروری است، و از لحاظ‌الهیاتی باید چه احساسی داشته باشند؟ باید

چه بینشی در مطالعه‌ی الاهیات در پیش بگیرند؟

خوشبختانه، لزومی ندارد جواب این سوالات را ابداع کنیم. تاکنون کلیسا چندین راهنمایی مهم ارائه کرده است. در شکل‌گیری تحصیلات الاهیات در کلیسا در طول قرن‌ها، در میان فرقه‌های مختلف سراسر جهان توافقی عمومی در مورد انواع مباحث ضروری در پوشش دادن تحصیلات رهبران کلیسا، به وجود آمده است. در نتیجه، برنامه‌ی آموزشی دانشگاه الاهیات معمولاً به این شکل است. این برنامه به سه قسمت اصلی تقسیم می‌شود: قسمت کتاب مقدسی؛ قسمت تاریخی و آموزه‌ای؛ و قسمت عملی. این سه قسمت نمایانگر روش‌های عمده‌ای هستند که روح القدس کلیسا را در ایجاد تحصیلات الاهیات برای رهبران کلیسا هدایت کرده است. بیایید این حوزه‌های تربیتی الاهیات را که کلیسا به رهبرانش ارائه می‌دهد، از هم تفکیک کنیم.

قسمت کتاب مقدسی معمولاً به مطالعات عهد عتیق و مطالعات عهد جدید تقسیم می‌شود. این قسمت‌های برنامه‌ی درسی بر مضمون کلام خدا متمرکز است و رهبران آتی کلیسا را با تفسیر مسئولانه از کتاب مقدس آشنا می‌کند. قسمت آموزه‌ای و تاریخی غالباً به تاریخ کلیسا و الاهیات منتظم تقسیم‌بندی می‌شود. تاریخ کلیسا بر این متمکز می‌شود که چگونه خدا الاهیات را در کلیسا، آن هم هنگامی که بدن مسیح به شیوه‌های گوناگون و در زمان‌های مختلف با دنیا در کشمکش بوده، توسعه داده است. الاهیات منتظم دانشجویان را با راه‌هایی که کلیسا تعلیم کتاب مقدس را به طبقه‌بندی منطقی و منتظم تقسیم کرده است، آشنا می‌کند. بعد از آن، قسمت عملی توجه دانشجویان را به پرورش روحانی شخصی و مهارت‌های خدمات عملی مانند موعظه و بشارت، جلب می‌کند.

با پیش رفتن در این مجموعه دروس، به اهمیت طرح اصلی این تقسیم‌بندی‌های الاهیاتی پی خواهیم برد. به جای شکل دادن روش جدید خودمان، می‌کوشیم تا ابعاد مختلف عملکردهایی که روح القدس به کلیسا آموخته را سازماندهی و شفاف‌سازی کنیم. در نتیجه در درس‌های آینده به سه مبحث عمده توجه خواهیم

داشت. رشته مطالعات کتاب مقدسی معادل مقوله‌ای می‌شود که آن را «علم تفسیر کلام خدا» می‌خوانیم. در این درس، قسمت مطالعات تاریخی و آموزه‌ای را به طور کلی به مقوله «تعامل در جامعه» مربوط می‌کنیم. و قسمت الاهیات عملی نیز تا حدودی به مقوله «زندگی مسیحی» ما مربوط می‌شود.

نگاهی به روش‌های عملکرد این حوزه‌های الاهیاتی خواهیم انداخت و کارکرد آنها در کنار یکدیگر را در پیگیری الاهیات بررسی می‌کنیم. در آموزش الاهیات، به جای افتادن در دام عقل‌گرایی، دائما به خود یادآوری خواهیم کرد که هر قسمت از برنامه آموزشی الاهیات شامل ابعاد ادراکی، رفتاری و احساسی است که باید مورد کنکاش قرار گیرد. در حین مطالعه علم تفسیر کلام خدا در عهد عتیق و عهد جدید، باید بیاموزیم که چگونه به مفاهیم، رفتار، و احساس توجه کنیم. وقتی به مطالعه روابط تعاملی کلیسا به عنوان یک اجتماع می‌پردازیم، لازم است که اهمیت تفکر، رفتار و احساس را به خاطر داشته باشیم. و در مطالعه زندگی مسیحی، فقط بر راست‌باوری تمرکز نخواهیم کرد، بلکه راست‌رفتاری و راست‌احساسی را نیز در نظر خواهیم گرفت. در هر سه سطح، سه مبحث علم تفسیر کلام خدا، تعامل در اجتماع، و زندگی مسیحی، مباحث اصلی معرفی ما از الاهیات خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این درس اساسی‌ترین سوالی که در مواجهه با الاهیات می‌توانیم بپرسیم، یعنی: «الاهیات چیست؟» را مورد بررسی قرار دادیم. به سه جنبه از این سوال اشاره کردیم: تعریف الاهیات، اهداف الاهیات و مباحث الاهیات. در ادامه این درس در آینده، بارها مفاهیمی که در این درس ارائه دادیم، تکرار خواهند شد. با در ذهن داشتن این راهبرد اولیه، بهتر است در پیگیری الاهیات مجهز باشیم تا بتوانیم خدمت قابل توجهی به مسیح و کلیسای او ارائه کنیم.



آزادسازی قدرت در بدن

افسیان ۳: ۱۴-۲۱

جان مک آرتور

تجربهٔ مسیحی، مسئلهٔ به کار بستن قدرت خدا در زندگی روزمره است. اما خیلی وقت‌ها مسیحیان شکست می‌خورند چون نمی‌دانند چگونه قدرت خدا را به کار گیرند.

اتومبیل من زیر کاپوت قدرت زیادی دارد، اما من باید کلید را داشته باشم، آن را در کلید احتراق بگذارم و بچرخانم؛ در غیر این صورت هیچکدام از آن اسب‌های بخار کاری نخواهد کرد. اگر بدانم که هر قسمت از ماشین من چگونه عمل می‌کند و اگر همهٔ قسمت‌ها در بهترین وضعیت عملکرد باشند ممکن است

وقتی به ماشینم بگویم که «مرا به مغازه ببر» حرکت نکنند. من مجبورم که برای به جریان انداختن قدرت از کلید استفاده کنم.

پولس دعا می‌کند که مسیحیان دریابند که چگونه قدرت خدا را مشتعل کنند (افسیسیان ۳: ۱۴-۲۱). این دعا پنج جنبه از قدرت خدا برای اعضای بدن - کلیسا - را اینچنین فهرست می‌کند: (۱) نیروی باطنی، (۲) مسیح مسکن گزیده، (۳) محبت غیر قابل ادراک، (۴) پری بی‌حد و حصر، و (۵) آزادسازی قدرت. ما از این دعا یاد می‌گیریم که چگونه قدرت خدا را در زندگی‌مان به کار ببندیم.

نیروی باطنی

اولین کلید استفاده از این قدرت، نیروی باطنی است. اما جهت درک صحیح باید آیه ۳: ۱ را به ۳: ۱۴ وصل کنیم. آیاتی که بین این دو فاصله می‌اندازند یک جور جملات داخل پرانتزی در افکار پولس به حساب می‌آیند. «از این سبب من که پولس هستم و اسیر مسیح عیسی برای شما ای امت‌ها... از این سبب زانو می‌زنم نزد آن پدر» (افسیسیان ۳: ۱ و ۱۴). پولس دوباره از خود سخن می‌گوید تا نشان دهد که رشته افکارش را دنبال می‌کند. سپس حقایق نقشه خداوند را مرور می‌کند و با پرستش خدا و دعا برای کلیسا ادامه می‌دهد.

پولس، به واسطه درک کامل از همه عطایایی که خدا در نقشه خود به وی داده، به زانو درآمده است. او از خداوند «به عنوان پدری که از او هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مسمی می‌شود» (۳: ۱۵) یاد می‌کند. یک بدن، یک خانواده؛ خانواده خدا چیز است که در افسسیسیان بر آن تاکید شده است. کلیسا خانواده خدا را تشکیل می‌دهد، چون ایمانداران فرزندان او هستند و همه ایمانداران «نزد پدر در یک روح دخول دارند» (۲: ۱۸)، همه آنها «اهل خانه خدا» را تشکیل می‌دهند (۲: ۱۹).

پولس در صدد است درخواستی را مطرح کند و اعتراف به پدر بودن خدا را برای خود سرآغاز این درخواست قرار می‌دهد. وقتی ایمانداری نزد خداوند می‌رود، با

روح ترس به او نزدیک نمی‌شود در عوض فریاد می‌زند «آبا، ای پدر» چون می‌داند که پدر او را دوست دارد و با جسارت و اطمینان برای دعا کردن می‌آید. پولس دعا می‌کند که خدا در خواست او را به «حسب دولت جلال خود» اجابت کند (۳: ۱۶). او می‌خواهد که همه خصوصیات عمق جلال خدا در اختیار مسیحیان قرار گیرد. اگر شخص ثروتمندی بدون در نظر گرفتن دارایی‌اش چیزی به شما بدهد، شاید یک سکه پنجاه تومانی باشد، اما اگر مطابق دارایی خود چیزی به شما بدهد میزان آن در حد ثروتش سنجیده می‌شود. خداوند اینچنین می‌بخشد و نجات به اندازه دولت فیض او است (۱: ۷). پولس ایمان داشت که خدا همه احتیاجات او را «بر حسب دولت خود در جلال» رفع خواهد کرد (فیلیپیان ۴: ۱۹). شاید مشکل شخصی خیلی جدی و به ظاهر حل‌نشده باشد، اما دولت خدا به طور بیپایان در دسترس اوست. در مسیح این دولت «بی‌قیاس» است (افسسیان ۳: ۸). پولس بر اساس این دولتی که در اختیار اوست برای قوت «در انسانیت باطنی» دعا می‌کند (۳: ۱۶). این قوت چگونه عمل می‌کند؟ هنگامی که یک مسیحی زندگی خود را روز به روز به روح القدس تسلیم می‌کند در درون خویش قوت می‌یابد.

امروزه مسیحی به خاطر فشارهای فیزیکی و عاطفی خاصی که بر او هجوم می‌آورند و او را متزلزل، ناامید، سرخورده و مأیوس می‌کنند شدیداً به قوت درونی احتیاج دارد. یک انسانیت باطنی ضعیف نمی‌تواند در مقابل فشارها بایستد.

اگر انسانیت باطنی ضعیف باشد، گناه قدرت را به دست می‌گیرد و ایماندار نمی‌تواند در مقابل آن بایستد. ممکن است مغلوب، گناهکار و از نظر روحی، روانی و عاطفی نامتعادل شود. شاید هم فشارهای روانی او را به بیماری‌های جسمی بکشاند.

در هر حال، برای انسانیت باطنی یک مسیحی این امکان وجود دارد که به «قوت زور آور» شود (۳: ۱۶). معنی تحت‌اللفظی آن، توانمندسازی با «قدرت» است. قوت خارق‌العاده‌ای که در اختیار ایماندار قرار دارد آنچنان عظیم است که پولس

با دو لغت یونانی آن را توضیح می‌دهد: کراتایو (*krataio*) به معنی «قوی ساختن» و دونامیس (*dunamis*) به معنی «قوت». چنین قوتی در اختیار انسانیت باطنی قرار می‌گیرد.

از آنجا که روح القدس به انسانیت باطنی قوت می‌بخشد باید پری روح القدس را درک کنیم. گرچه ایمانداران روح القدس را دارند اما بعضی‌ها باطنا ضعیف هستند. پری فقط زمانی رخ می‌دهد که ایماندار خود را به روح القدس تسلیم کند و زندگی‌اش را نیز کاملاً به او بسپارد. روح القدس اینگونه عمل می‌کند:

زندگی مملو از تصمیمات است، وقتی که شخصی از روح القدس پر است، در عمل می‌گوید: «من مجبورم تصمیم بگیرم؛ راهی را که باید بروم به من نشان بده.» وقتی وسوسه‌ای سراغ او می‌آید اجازه می‌دهد که روح القدس با آن روبرو شود و شیطان را مغلوب کند. زندگی پر از روح، با روح آگاه گشته است.

این رابطه پیچیده نیست. کافی است اراده کرده و اجازه دهیم روح القدس در رأس امور قرار گیرد. این رابطه با نظم دادن به مطالعه همیشهگی کتاب مقدس و دعا کردن بسط پیدا می‌کند. کلام خدا فکر را روشن ساخته و ایماندار در دعا، خود را هر روزه به روح القدس می‌سپارد.

پری روح به دستی که دستکش پوشیده می‌ماند. دستکش به خودی خود کاری انجام نمی‌دهد اما وقتی من دست خود را داخل آن می‌کنم دستکش تحت اختیار من است. دستکش جر و بحث و مقاومت نمی‌کند و تحت کنترل انگشتان من حرکت می‌کند. تنها قوت دستکش، دست من است و قوت مسیحی، روح القدس است.

پولس می‌توانست برای ایمانداران دعا کند تا از لحاظ باطنی قوت یابند چون خدا نیز برای او این کار را کرده بود. «فیض من تو را کافی است، زیرا که قوت من در ضعف کامل می‌گردد» (دوم قرنتیان ۱۲: ۹). پولس این اصل از کار خدا را پذیرفت و در آن شادی کرد. او به خدا پاسخ داد: «پس به شادی بسیار از ضعف‌های خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود.

بنابراین، از ضعف‌ها و رسوایی‌ها و احتیاجات و زحمات و تنگی‌ها به خاطر مسیح شادمانم زیرا که چون ناتوانم، آنگاه توانا هستم» (آیات ۹-۱۰). چگونه این مورد دربارهٔ پولس عملی شد؟ وقتی پولس برای آخرین بار افسس را ترک می‌کرد، روح‌القدس آشکار کرد که «بندها و زحمات» در انتظار اوست. با این حال او ادامه داد؛ در حالی که مصمم بود که «لیکن این چیزها را به هیچ می‌شمارم، بلکه جان خود را عزیز نمی‌دارم تا دور خود را به خوشی به انجام رسانم و آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم» (اعمال رسولان ۲۰: ۲۴).

او با اعتماد بر روح‌القدس با زحمات روبرو شد و بعدها آن را با جزئیات شرح می‌دهد («... در محنت‌ها افزون‌تر، در تازیانها زیادتر، در زندان‌ها بیشتر، در مرگ‌ها مکرر. از یهودیان پنج مرتبه از چهل، یک کم تازیانه خورده‌ام. سه مرتبه مرا چوب زدند؛ یک دفعه سنگسار شدم؛ سه کُرت شکسته کشتی شدم؛ شبانه‌روزی در دریا به سر بردم؛ در سفرها بارها؛ در خطرهای نهرها؛ در خطرهای دزدان؛ در خطرهای از قوم خود و در خطرهای از امت‌ها؛ در خطرهای در شهر؛ در خطرهای در بیابان؛ در خطرهای در دریا؛ در خطرهای در میان برادران کذب؛ در محنت و مشقت، در بی‌خوابی‌ها بارها؛ در گرسنگی و تشنگی، در روزه‌ها بارها؛ در سرما و عریانی. بدون آنچه علاوه بر اینهاست آن باری که هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همهٔ کلیساها») (دوم قرن‌تیاں ۱۱: ۲۳-۲۸).

پولس به چه فهرست کاملی از تجربیات اشاره می‌کند! پولس عصبی و شکست خورده نبود. او در انسانیت باطنی قوی بود چون پر از روح‌القدس بود و به روح‌القدس اجازه می‌داد زندگی‌اش را هدایت کند. شهادتی بیشتر:

«در هر چیز زحمت کشیده، ولی در شکنجه نیستیم؛ متحیر ولی مایوس نی؛ تعاقب کرده شده، لیکن نه متروک؛ افکنده شده، ولی هلاک شده نی؛ پیوسته قتل عیسی‌ای خداوند را در جسد خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود... از این جهت خسته‌خاطر نمی‌شویم، بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی می‌شود،

لیکن باطن روز به روز تازه می‌گردد» (دوم قرن‌تین ۴: ۸-۱۰ و ۱۶). پولس فقط در روح القدس از چنین قوتی برخوردار بود. اولین قدم برای آزادسازی قوت در بدن این است که روح القدس مالک انسانیت باطنی باشد. اگر مسیحی باطنا ضعیف باشد هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

مسیح مسکن گزیده

وقتی انسانیت باطنی با روح القدس زوآور می‌شود، مسیح در دل او ساکت می‌گردد. پولس نمی‌گوید که مسیح «وارد قلب شما می‌شود» - این مسئله به نجات اشاره دارد. او می‌گوید: «تا مسیح در دل‌های شما ساکن شود» (۳: ۱۷). تفاوت میان آمدن اولیه و سکنی گزیدن پس از آن است. وجه تمایز آن در کلمه یونانی به کار برده شده برای «ساکن شدن» (*katoikeo*) آشکار می‌شود که معنی تحت‌اللفظی آن «مسکن گزیدن» و به خانه آمدن و سکونت را می‌رساند. وقتی یک مسیحی از درون قوی است که مسیح، که از قبل در آنجا بود، در آن ساکن شده و در آنجا احساس راحتی کند. ایماندار باید از خودش بپرسد که آیا عیسی در قلب او احساس راحتی می‌کند؟ در گناه و ناطاعتی، مسیح در خانه نیست.

رابرت مانگر در کتابچه خود تحت عنوان «قلب من، خانه مسیح»، تصویری ساده ولی روشن از این اصل روحانی را ارائه می‌دهد. او قلبش را با خانه مقایسه می‌کند. وقتی مسیح می‌آید تا در آن زندگی کند از او می‌خواهد که داخل شود. در ابتدا او به کتابخانه می‌رود؛ اتاق کنترل یعنی مغز، جایی که همه افکار آنجا قرار دارند و جایی که اطلاعات در آن ذخیره شده است، عیسی متوجه شرارت و ناراستی در آن می‌شود که باید از بین می‌رفت، بنابراین مرد آنها را بیرون انداخت و آنجا را تمیز کرد. در کتابخانه باید عکسی از عیسی باشد؛ یک یادآوری که عیسی در مرکزیت ذهن او قرار دارد.

بعد نوبت نهار خوری است، اتاق امیال و آرزوها، عیسی از مرد می‌پرسد چه

چیزی میل دارد؟ مرد تره فرنگی، سیر و پیاز می‌خواهد. یعنی تمامی لذات دنیوی. عیسی می‌گوید «اگر غذایی می‌خواهی که واقعا تو را سیر کند اراده پدر مرا بطلب.»

وقتی وارد اتاق نشیمن شدند عیسی می‌گوید: «می‌دانی، من هر روز صبح در اتاق نشیمن می‌نشینم و تو یک‌راست و خیلی سریع از آنجا می‌گذری و هرگز نمی‌ایستی تا با من حرف بزنی.» اتاق نشیمن نمادی از همنشینی، گفتگو و مشارکت است. عیسی می‌گوید: «من مهمان خانه‌ات بودم اما تو با من حرف نزدی.» در کارگاه، عیسی اسباب‌بازی‌های زیادی دید که مرد با ابزارش آنها را ساخته بود. او پرسید «این کاری است که با مهارت‌های خودت می‌کنی؟ استعدادها و توانایی‌هایت را برای ملکوت خدا به کار ببر.» عیسی باید کنترل این اتاق را هم در دست بگیرد.

بالاخره مرد و نجات‌دهنده‌اش به طبقه بالا برگشتند تا از بوی عجیبی که از اتاق خلوت می‌آمد سر در بیاورند. این بو نمادی از گناهان مخفی است. مرد دلخور است، او فکر می‌کند که اگر عیسی ناهارخوری، نشیمن، کتابخانه و کارگاه را کنترل کند کافی است. اما این بو همچنان به مشام می‌رسد و عیسی از او می‌خواهد که در کمند را باز کند.

چیزهایی که نمی‌خواست دیده شوند، رو می‌شد. عیسی تنها زمانی واقعا در قلب ما احساس راحتی می‌کند که کنترل همه اتاق‌ها را در دست داشته باشد و این امر با سکونت روح القدس، اتفاق می‌افتد. کار او بسط و گسترش فرمانروایی عیسی مسیح در همه قسمت‌های زندگی ایماندار است. در ابتدا ما تسلیم روح القدس می‌شویم. نتیجه پری روح القدس به قوت زور آور شدن انسانیت باطنی است. وقتی انسانیت باطنی زور آور می‌شود، عیسی «خانه قلب» را تمیز می‌کند و در آنجا می‌آساید. او، با لطفی شگفت‌انگیز، اراده کرده است که شکوه و جلال بی‌پایان آسمان را ترک کرده و در قلب ما مسکن گزیند. عیسی گفت: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد

نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت» (یوحنا ۱۴: ۲۳). عیسی می خواهد که در زندگی هر ایماندار «ساکن شود».

محبت غیر قابل ادراک

وقتی مسیح در زندگی ایماندار ساکن می شود محبت در همه جا رشد می کند. پولس با به کارگیری استعاره کاشت درخت، می گوید که وقتی مسیح در قلب ما ساکن می شود ما «در محبت ریشه کرده و بنیاد می نهیم.» عیسی گفت: «به شما حکمی تازه می دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵).

اگر جهان نمی تواند مسیحیان را تشخیص بدهد، به خاطر کمی محبتی است که مسیحیان نسبت به یکدیگر دارند. خدا جهان را دوست دارد و می خواهد آن را از طریق مسیحیان ابراز کند. این امر فقط زمانی میسر می شود که یک مسیحی خودش را به روح القدس تسلیم کند، در انسانیت باطنی به قوت زور آور شود و به عیسی اجازه دهد که زندگی اش را پر کند. آن وقت محبت منتشر می شود، چون این طبیعت محبت عیسی است. عیسی، اگر مجرای بازی برای این کار داشته باشد، محبت خود را نشان خواهد داد.

پطرس این افکار را بازگو می کند: «به وساطت او شما بر آن خدایی که او را از مردگان برخیزانید و او را جلال داد، ایمان آورده اید تا ایمان و امید شما بر خدا باشد. چون نفس های خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته اید تا محبت برادرانه بی ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید» (اول پطرس ۱: ۲۲-۲۳). پیش از آنکه یک مسیحی بتواند مردم را به شدت محبت کند باید در محبت بنیاد نهاده شود. پیش از آنکه بتواند در محبت بنیاد نهاده شود باید دل پاکی داشته باشد. برای داشتن دل پاک لازم است در برابر وسوسه بایستد. برای ایستادگی در مقابل وسوسه می باید در انسانیت باطنی به قوت زور آور گردد.

برای اینکه در انسانیت باطنی به قوت زور آور گردد می باید توسط روح القدس کنترل شود.

بارسیدن به زندگی پر از روح، به آخر کار نرسیده ایم بلکه اول راه هستیم. وقتی مسیح در زندگی ما ساکن می شود اتفاقاتی رخ می دهد. محبت ثمره این روند روحانی است. «تا مسیح به وساطت... استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است...» (افسیسیان ۳: ۱۷-۱۹).

تنها راه ادراک محبت مسیح ریشه کردن و بنیاد نهاده شدن در آن است. شخصی از لوئیس آرمسترانگ - ترومپت نواز مشهور - درباره موسیقی جاز سوال کرد. او گفت: «اگه بخوام بگم که نمیفهمی.» محبت نیز چنین است. اگر کسی درباره اش با تو سخن بگوید، آن را درک نمی کنی.

اگر شما پدر یا مادر باشید و شخصی به شما بگوید: «من واقعا بچه کوچکم را دوست دارم»، شما درکش می کنید، اما بچه ها همیشه درک نمی کنند که پدر یا مادر چقدر می توانند محبت داشته باشند چون آنها خود پدر و مادر نیستند.

«ادراک کردن» در یونانی کاتالامبانو (*katalambano*) است که به معنی «به زور گرفتن» چیزی و «از آن خود کردن آن» است. تنها راهی که می توانیم محبت مسیح را به زور به دست آوریم و آن را ادراک کنیم، این است که در آن بنیاد نهاده شویم.

محبت مسیح بسیار عظیم است و در چهار بُعد آشکار شده است: عرض، طول، عمق و بلندی. مسیحیان اولیه، صلیب را به عنوان سمبلی از محبت مسیح به کار می بردند؛ چوب عمودی صلیب به مفهوم بلندی و عمق محبت او و چوب افقی صلیب به مفهوم عرض و طول محبت تلقی می شد.

خود رساله به افسسیان وسعت محبت مسیح را آشکار می کند. عرض محبت مسیح از یک طرف به یهودیان و از طرف دیگر به امتها می رسد (۲: ۱۶-۱۸). طول آن از ازل تا ابد است. او ایمانداران را پیش از بنیاد عالم... در

محبت برگزید (۱: ۴).

محبت مسیح بسیار عمیق است، رو به پایین تا چاه گناه و مرگ روحانی می‌رسد و ما را از آن بیرون می‌کشد (۲: ۱). ایماندار بلند کرده می‌شود تا با عیسی در جای‌های آسمانی بنشینند و از چاه به جای‌های والا در جلال بالا برده می‌شود (۲: ۶).

آیا یک مسیحی وقتی با مسئله‌ای که بیشتر به مصیبت می‌ماند روبرو شود می‌تواند ابعاد محبت مسیح را درک کند؟ اگر بتواند، استطاعت آن را دارد که به خدا بگوید: «نمی‌توانم صبر کنم تا ببینم که چطور محبت خود را در این مسئله به من نشان خواهی داد.» مسیحی‌ای که محبت مسیح را درک می‌کند در هر موقعیتی می‌تواند بگوید که «بسیار خوب خداوندا، حالا من قدرت درک آن را دارم.»

پُری بی پایان

«پرشوید تا تمامی پری خدا» (افسیان ۳: ۱۹) شاید بتوانیم تصور کنیم که پولس پیش از نوشتن این مطالب در رساله‌اش، چقدر درباره‌ی این واقعیت هیجان‌زده بود. برخورداری از پری خدا به معنی کل ثروت روحانی است. این بدان معنی نیست که هر آنچه از خداست در ایماندار هم یافت می‌شود؛ نمی‌تواند اینگونه باشد. خدا در شما نقل مکان نمی‌کند و خودش را در ظرفیت شما محدود نمی‌سازد. مثل این است که به اندازه‌ی یک پیمانۀ از آب دریاچه بردارید. پیمانۀ از آب دریاچه پر است اما همه‌ی دریاچه را در پیمانۀ ندارید. پیمانۀ چیزی از آب دریاچه کم نکرده است، با این حال «پری» دریاچه را دارد به حدی که حاوی یک ذره از هر جزء ترکیبی آن آب است و همه‌ی خصوصیات اصلی دریاچه در آن پیمانۀ موجود است.

به همین ترتیب وقتی ایماندار پری خدا را دارد، خصوصیات اصلی خدا را دارا است؛ اما چیزی از خدا کم نشده است، ایماندار می‌تواند جهان را آگاه کند که خدا چه هست. او خدا را از طریق این پری متجلی می‌کند.

از آن رو که خدا محبت است، ایماندار می‌تواند پری خدا را پر شده است،

محبت الاهی را ابراز خواهد کرد. چون خدا داناست، ایمان‌داری که از پری خدا پر شده است، درایت الاهی را از خود نشان خواهد داد. چون خدا قدوس است، ایمان‌داری که از پری خدا پر شده قدوسیت نشان خواهد داد. چون خدا رئوف است، ایمان‌داری که از پری خدا پر شده است، لطف الاهی را انتقال خواهد داد. خدا این ویژگی‌ها را در ایماندار به میزان کمتری به ودیعه گذاشته است. در نتیجه او می‌تواند با محبت الاهی محبت کند، با درایت الاهی قضاوت کند، و با قدوسیت الاهی زندگی کند؛ بدون اینکه خودش الاهی شود.

در یک کلام، پر بودن از تمامی پری خدا همانندی با اوست: عاقل، عادل، قدوس، پاک، مهربان، رئوف و بخشنده. ما، ایمانداران بسیار کمی را با این پری می‌بینیم اما وقتی با چنین شخصی مواجه می‌شویم، متوجه آن می‌شویم. شخصی که پری خدا از او ساطع می‌شود، جذاب و قدرتمند است.

همه این مفاهیم، آشکارا ذهن را تحت تاثیر قرار می‌دهند. چگونه خدا می‌تواند انسان بی‌ارزش را که از محبت او تمرد کرد، برگزیند و پری خودش را به او بدهد؟ پاسخ ما باید این باشد: «خدایا متشکرم که پری خود را در من قرار دادی. به خاطر کمک به تجلی شخصیت عالی تو، متشکرم.»

اگر جهان باید بفهمد که خدا محبت است، این محبت باید در مسیحیان دیده شود. اگر مردم باید تشخیص دهند که خدا حکیم است، باید درایت خدا را در ایمانداران ببینند. مسیحیان موظفند که به وسیله زندگی‌شان نشان دهند که خدا کیست.

قدرت درونی

حالا برای اینکه مبدا فکر کنیم که با برخورداری از پری خدا در اوج هستیم، پولس درباره رها کردن قدرت خدا در زندگی ما صحبت می‌کند. آن قدرت در دسترس کسی است که از پری خدا پر شده باشد. مالک قدرت خدا بودن یعنی اینکه خدا در ایماندار می‌تواند کارهایی انجام دهد بی‌نهایت زیاده‌تر،

از هر آنچه ایماندار بخواهد یا فکر کند. خدا «قادر است که بکند... به حسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند» (افسیسیان ۳: ۲۰-۲۱).

پولس توضیح می‌دهد که منظورش چیست: «لیکن این خزینه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما» (دوم قرنتیان ۴: ۷). دیدن چنین قدرتی که کار می‌کند، در حالیکه از ناتوانی‌های خود آگاهیم، شورانگیز است.

به مسیحی‌ای که احساس می‌کند زندگی ناموفقی دارد چه جوابی باید داد؟ دوباره به گسترش فزاینده قدرت در بدن مسیح تأمل کنید. همه چیز از زورآور شدن انسانیت باطنی با قوت روح القدس آغاز می‌شود. مسیح در ایماندار خود را راحت و آسوده می‌سازد و در نتیجه ایماندار محبت را درک می‌کند، سپس از پری خدا پر می‌شود و قدرت در زندگی او آزاد می‌شود.

هدف این پیشرفت روحانی جلال خداست. بعضی ایمانداران می‌پرسند: «چرا این همه زحمت؟ من که در هر حال به آسمان می‌روم.» خدا الان می‌خواهد در کلیسا جلال یابد (افسیسیان ۳: ۲۱). هر ایمانداری باید بتواند به دعای پولس «آمین» گفته و نیز بگوید بگذار در زندگی من چنین باشد.

ما کی هستیم: سنگ‌هایی تراشیده - بخش اول

حسین. گ

وقتی که خداوند به موسی در خروج فصل بیستم آیه بیست و پنج فرمود: «و اگر مذبحی از سنگ برای من سازی آن را از سنگ‌های تراشیده بنا مکن زیرا اگر افزار خود را بر آن بلند کنی آنرا نجس می‌سازی»، دورنمایی را می‌دید که نه به ذهن موسی می‌گنجید و نه باور آن به سادگی بیانش بود. اگر بدانیم که این اشاره خداوند برای ساختن مذبح با سنگ‌های تراشیده همچنان به عنوان اصلی غیر قابل تغییر (ذات الاهی خدا) در ادامه گفتگوی او با برگزیدگان خویش در جای جای کتاب مقدس ادامه داشته، باید بر آن شویم و از خود پرسیم که درک

و مفهوم دقیق این عبارت چیست؟ عین همین امر در کتاب تثنیه فصل بیست و هفتم آیه ششم تکرار می‌شود: «مذبح یهوه خدای خود را از سنگ‌های ناتراشیده بنا کن.» و جالب است که بدانید وقتی سلیمان داشت برای اولین بار در تاریخ اسرائیل معبد خدای زنده را در اورشلیم بنا می‌کرد، از سنگ‌های معدنی استفاده نمود که هرگز نه به آن چکش خورده بود و نه آلات آهنی برای برش آن به کار برده شده بود (اول پادشاهان ۶: ۷). اگر بتوانیم این آیات را با نوشته پطرس رسول در نامه اول خود کنار هم بگذاریم به نتیجه‌گیری بسیار زیبایی در درک و فهم عمیق فیض خدا می‌رسیم که در رشد و باروری کلیسای حقیقی مسیح و باور مسیحی ما بسیار حائز اهمیت خواهد بود. پطرس رسول در نامه اول خود فصل دوم آیه پنجم می‌نویسد: «شما نیز مثل سنگ‌های زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را به واسطه عیسی مسیح بگذرانید.» قبل از اینکه خود را بتوانیم آن سنگ زنده بنامیم بهتر است واقف به دو اصل مهم باشیم که:

- ۱- «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محرومند» (رومیان ۳: ۲۳). در ضمن:
- ۲- «هیچکس خود را فریب ندهد. آیا کسی در میان شما هست که تصور می‌کند با معیارهای این جهان خردمند است؟ او باید ابله شود تا واقعا خردمند گردد. زیرا آنچه که از نظر این جهان حکمت و خرد به حساب می‌آید در نظر خدا پوچ و بی‌معنی است» (اول قرن‌تیان ۳: ۱۸-۱۹).

به چه نتیجه‌ای رسیدید؟ نه تنها این است که همه ما بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و استعداد و دیگر امتیازات از دید خداوند یکسان هستیم؟ اگر این را بدانیم که: «پس بین یونانی و یهودی، مختون و نامختون، بربری و وحشی، غلام و آزاد فرقی وجود ندارد، بلکه مسیح هم چیز است و در همه می‌باشد» (کولسیان ۳: ۱۱)، بلکه می‌توانیم کمی سلیقه به خرج دهیم و جای این اسامی را عوض کنیم و بگذاریم: «پس بین مسلمان و بهایی، کمونیست و بودایی، همجنس‌باز و شهوت‌ران، کلاش و کلاهدار، رئیس‌جمهور و استاد دانشگاه، دانشمند و کارگر،

همه و همه فرقی وجود ندارد، بلکه مسیح همه چیز است و در همه می‌باشد.» من فکر نمی‌کنم به بیراهه رفته باشیم؛ اگر بدانیم که مسیح جان خود را برای تک‌تک این افراد داد مگر نه اینکه: «درست هنگامی که ما گناهکار بودیم او برای ما قربانی شد.» پس همه ما در یک مقام و شخصیت به حضور خدا می‌آییم. همه ما همان سنگ‌های ناتراشیده‌ای هستیم که بدون در نظر گرفتن گذشته و شخصیت امروز، می‌توانیم در برابر بلندای این حقیقت زانو بزنیم، اعتراف به گناه خود کنیم، او را نجات‌دهنده و سرور خود بخوانیم تا حیات جاودان را دریافت کنیم و نه تنها این، بلکه تا در جلال او نیز شریک شویم (رومیان ۵: ۲). اگر شمعون و یوحنا ماهیگیر، اگر متای باجگیر، اگر تومای شکاک، اگر پولس متعصب مذهبی، اگر زنان روسپی و باجگیران و گناهکاران توانستند به حضور این آب حیات بیایند و سیراب شوند درست همانی که بودند، ما هم درست همانی که هستیم می‌توانیم به حضور او بیاییم و رستگار شویم. آنانی که تیشه و چماق و شلاق خود را در دست و زبان و نگاه و فکر خود در کلیسای مسیح به دست گرفته‌اند بدانند که با ابزارهای انسانی خود، آنها این سنگ‌های ناتراشیده را آلوده می‌سازند. خداوند خود می‌داند چگونه باید ایوب‌ها را، داوودها را، نعمان‌ها، نبوکد نصرها را، و پولس‌ها را بترشد.

ما کی هستیم؟

ما ایمانداران به فیض و نجات مسیح، هر که بودیم هر که هستیم، سنگ‌های ناتراشیده‌ای هستیم که با هم در کنار هم عمارت مقدسی را بنا می‌کنیم که روح خدا در آن ساکن خواهد شد (افسیان ۲: ۲۲).

معرفی خدمات مسیحی مهر، سازمان مسیحی ریفورمد

Mehr Reformed Ministries

و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند (لوقا ۲۴: ۴۵).
این سازمان اساس تعالیم و باورهای الاهیاتی خود را بر اصول الاهیات عهدهای
خداوند و همچنین تعالیم و آموزه‌های اصلاح‌شده (ریفورمد) قرار داده،
کتاب مقدس را به عنوان کلام لایتنهایی، تغییرناپذیر و عاری از هرگونه خطا
باور داشته و آن را به عنوان مکاشفه خاص خداوند می‌داند که تنها از طریق آن
می‌توان به گناهکار بودن خود و پذیرفتن فیض خداوند و نجات تنها توسط مرگ
و رستخیز مسیح که به واسطه هدیه ایمان است، پی برد. همچنین، این سازمان

اعتقادنامهٔ وست‌مینستر را به عنوان اعتقادنامهٔ ایمانی و محور اصلی تعالیم و آموزه‌های خود قرار داده است.

این یک حقیقت غیرمتزلزل است که اگر خود خداوند اذهان ما را باز نکنند ما قادر به درک کلام مقدس او نیستیم. از این رو ما نه تنها کلام زندهٔ خدا را داریم بلکه سکونت دائمی روح القدس را که در این امر برگزیدگان خود را یاری خواهد نمود. در سازمان خدماتی مهر، ما قصد نداریم ذهن مردم را باز کنیم تا کلام خدا را بفهمند، بلکه قصد داریم تا خادمان وفادار کلام خداوند و غلامان امین کلام او باشیم. ما باور داریم نه اینکه کلام خدا امروز در دسترس فارسی‌زبانان دنیا نیست بلکه باور داریم یک قحطی در خصوص درک درست کلام خدا در بین فارسی‌زبانان و آنانی که برای اولین بار با انجیل عیسی مسیح آشنا شده و کلام خدا را به دست می‌گیرند تا آن را مطالعه کنند وجود دارد. در سازمان خدماتی مهر ما خود را موظف می‌دانیم و خود را نسبت به نجات‌دهنده و خداوند خود عیسی مسیح مسئول می‌دانیم که این راه را برای گسترش و پیشرفت پادشاهی آسمانی او در قلب نوایمانان و ایمانداران نسل امروز و نسل فردا هموار نماییم. ما آنچه را در اختیار کلیسای امروز فارسی‌زبان در سراسر دنیا قرار می‌دهیم که آن را مستقیماً از کتاب مقدس، تعلیم تاریخ کلیسا و پدران امین آن به دست آورده‌ایم. از این رو در تلاش برای انجام و دستیابی به چنین هدف خطیری، ما نه تنها ابتدا نگاه خود را به عیسی مسیح خداوند دوخته‌ایم و از او برای این خدمت یاری می‌طلبیم، بلکه روزانه در دعای مستمر و با التماس و چنگ زدن بر وعده‌های او به پیش می‌رویم تا بتوانیم جامعهٔ فارسی‌زبان و نسل امروز و فردای آن را خدمت کنیم. ما می‌دانیم که دنیای امروز دنیای پیشرفت سرسام‌آور تکنولوژی و فرآورده‌های صنعتی و علمی است، این آن برکات و فیض خداوند است که در اختیار ماست. اگر جاده‌های روم و زبان یونانی باعث شد تا خبر خوش انجیل عیسی مسیح خداوند در سراسر دنیای آن روز پخش شود و در بین تمامی اقوام دنیای آن روز شنیده شود، امروز در سازمان مهر قصد داریم از همین

تکنولوژی برای پیشرفت انجیل عیسای مسیح خداوند و پادشاهی او در بین همه فارسی‌زبانان سراسر دنیا استفاده کنیم. ما نه تنها تلاش خواهیم کرد تا از دنیای تکنولوژی برای در دسترس بودن کتاب مقدس استفاده کنیم، بلکه می‌خواهیم صدای تعالیم اصلاح‌شده در میان فارسی‌زبانان باشیم.

اهداف خدمات این سازمان از بشارت انجیل عیسای مسیح به همه فارسی‌زبانان آغاز شده، در شاگردسازی و تعالیم درست کتاب مقدس ادامه یافته، و در تشویق و تقویت آنانی که خواندگی خدمت را برای پادشاهی عیسای خداوند دارند بارور می‌گردد. این افراد هستند که در بطن و زمینه فرهنگ و زبان و شهر و دیار خود، خواننده خواهند شد تا نه تنها انجیل عیسای مسیح را زندگی کنند بلکه آن را تعلیم دهند.

سازمان مسیحی مهر
دالاس، تگزاس

www.mehrministries.org

کشیش و اقتصاد آزاد

کشیش طناز

مولفه اصلی اقتصاد آزاد یا اقتصاد بازار این است که تولید یا توزیع کالا و خدمات با سیستم قیمت آزاد مدیریت می شود. به زبان ساده، فرد یا شرکت الف محصول یا خدمت شماره ۱ را تولید می کند و بر روی آن قیمتی می گذارد. فرد یا شرکت ب محصول یا خدمت شماره ۲ را تولید یا ارائه می کند و قیمت خود را بر آن می گذارد. محصول شماره ۱ و ۲ از دو شرکت یا فرد مختلف نیاز مشتری را مرتفع و بازار را ایجاد می کنند. خریدار بر حسب قیمت، توان، کیفیت و نبض اقتصادی دست به انتخاب می زند و یکی از دو محصول یا خدمات ارائه شده را

خریداری می‌کند. اقتصاد آزاد این امکان را به همه می‌دهد تا محصولی را تولید و عرضه کنند ولی این بازار یا خریدار است که انتخاب می‌کند. به این ترتیب بین تولیدکنندگان در کیفیت و ظرفیت تولید و قیمت و عوامل دیگر رقابت در می‌گیرد. و اگر بازار عادلانه و آزاد باشد، تولید بهتر با قیمت و کیفیت مناسب در دسترس خریدار قرار می‌گیرد. اما سوال اینجاست که کشیشان فارسی‌زبان در بازار آزاد چگونه عمل می‌کنند؟ برای تشریح این موضوع از شبان «هپل» و شبان «چپل» کمک می‌گیرم تا بحث خود را باز کنم:

فرض را بر این می‌گیریم که هر دو شبان «هپل» و «چپل» از سوی هیات راهبران کلیسا شرایط احراز خدمت شبانی را کسب کردند و هر دو شبان کلیسا هستند (رک به تیطس ۱: ۵-۹؛ اول تیموتائوس ۳: ۱-۷؛ اول پطرس ۵: ۱-۴). این دو کاندیدای خوبی برای شبانی کلیسا هستند. حال بر حسب شرایط بازار آزاد گزاره‌های زیر پیش روی هیات راهبری کلیساست. برای مثال هم که شده، نظر چهار نفر از مشایخ کلیسا بدون هیچ ترتیب خاصی به این شرح می‌آید:

شیخ شماره ۱: هر دو حائز احراز شرایط شبانی هستند پس باید فاکتورهای دیگری را مدنظر بگیریم.

شیخ شماره ۲: احتمالاً باید کمی بیشتر تحقیق کنیم بینیم واقعا هپل و چپل شروط کتاب مقدسی برای احراز این شرایط را داشتند یا نه. به بررسی دقیق‌تر می‌خوایم. باید این مورد رو در شورای مشایخ مطرح کنم و بینیم صلاح کار و انتخاب مناسب‌تر کدام است.

شیخ شماره ۳: هپل دکترای الاهیات داره ولی شبان چپل فوق‌لیسانس الاهیاته. اما چپل به مردم‌داری معروفه و با مردم خوب رابطه برقرار می‌کنه. به نظر من در شرایط امروز نیازی نداریم دکتر بیاریم تو کار شبانی. با اینکه دکتر هپل واجد شرایط هست ولی ما به مراقبت شبانی بیشتر نیاز داریم که چپل می‌تونه از پیشش بر بیاد.

شیخ شماره ۴: به نظرم هپل، جان دوباره‌ای به تعلیم در کلیسا میده. به نظرم هپل

جوان تره و ورودش به این کلیسا می‌تونه تجربه‌اندوزی برای آینده کلیسای ایران باشه. یعنی از هپل حمایت کنیم، تجربه شبانی رو بهش بسپاریم و بزاریم در محیط کلیسای ما هم رشد کنه و در آینده بتونه کلیسا یا مناصب دیگه‌ای رو بر عهده بگیره. هم کلیسای ما نظم تعلیمی می‌گیره، هم به هپل فرصت دادیم که مرد ورزیده‌تری برای خدمت در کلیسا باشه.

واقعا آدم کیف می‌کنه، شیخ هم شیخ‌های این کلیسای خیالی! راستی چند تا از کلیساهای فارسی‌زبان این روزها هیات راهبری و مشایخ دارن؟ ببخشید برگردیم به حرف خودمان و بازار آزاد.

آنچه گفته شد و نظرات این چهار شیخ خیالی، احتمالا چیزی است که من طناز در خواب دیده بودم چون در دنیای واقعی و بازار آشفته شبانی و مشایخی تا آنجایی که یادم می‌آید خیلی از کشیشان به روش‌های ذیل انتخاب شدند:
نمونه اول: بزارید ژوستین رو دستگذاری کنیم. بهش خیلی میاد بگیم کشیش ژوستین.

نمونه دوم: من از همون اول که ژان به دنیا آمد، آرزوم این بود که مثل پدرش کشیش بشه.

نمونه سوم: بابا بیابین همین مارتین را کشیش کلیسا بکنیم، کس دیگه‌ای رو نداریم.

نمونه چهارم: لوتر پسر خوب و سر به زیری بوده. اول یه زن براش بگیرید، بعد کشیشش می‌کنیم.

نمونه پنجم: ژوژمان تازه از کارش بیرون اومده، کار دیگه‌ای هم نداره. این مال کشیشیه‌ها...

تحلیل نهایی:

در بازار آزاد، انتخاب معنادار و کیفی است. اصول شرط لازم انتخاب هستند. در بازار آشفته، نه تنها اصلی وجود ندارد بلکه پارتی‌بازی، بی‌برنامگی، بی‌حساب و

کتابی، بیشعوری و غیره یک جماعت را می‌تواند در مسیر غلط قرار بدهد. به هر حال از ما گفتن بود!

ارادتمند ژان، لوتر، مارتین، ژوژمان و ژوستین شهید به همراه هیل و چپل از دنیای خیالی!
کشیش طنناز

SHABAN MAGAZINE

Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers

MISSION STATEMENT

SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

DEDICATION

To Samuel Martin Jordan for his lifelong ministry of education among Iranians.

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Design and Layout: Ninet Shahverdian

Contributors: Nima Alizadeh, Hamid Reza Hatami, Masoud Edrisameri, John MacArthur, Hossein G., Richard Pratt, Rev. Tannaz.

HOW TO FIND US

www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org
Instagram & Twitter: jampublishers

HOW TO HELP US

Make your Checks to The Jude Project
The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146

دورهٔ شاگردسازی «بچه شیر تا شیر کامل»

در ملبورن استرالیا - نوامبر ۲۰۱۹

این دوره با موضوع شاگردسازی و با هدف کمک به ایمانداران برای غلبه بر مشکلاتی که مانع از رشد و بلوغ روحانی آنها در مسیح است، با حضور کشیش تیت استوارت و دکتر مارک دیوری، به زبان فارسی و با همکاری کلیسای عمانوئیل برای نوایمانان و ایمانداران بالغ برگزار خواهد شد. برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ این دوره و همچنین نحوهٔ ثبت نام، با خانم هدی عامری در استرالیا تماس بگیرید:

شمارهٔ تماس: +61-0420-803-055

ایمیل: Hoda@emmanueliranianchurch.org.au

